

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

از زبان شورای نهضت مقاومت ملی ایران

هادی بهزاد

در خط مصالح بین المللی

پاره‌های از خاک ایران و تقسیم‌ناطبق نفوذ - صورت‌های متنوع قهر و آشتی دوطرفه را از تاریخ بایدخواست که تفصیلات در این مقاله میسر نیست. اما تاکید بر این نکته لازم است که بعد از تجزیه پاره‌های مهمی از ایران در شرق و شمال (نتایج جنگ‌های هرات و ایران و روس) - یک علت اساسی در بقای استقلال (اگرچه صوری) ایران در سرزمین‌های باقیمانده‌اش، همین رقابت‌های برآمده از روس و انگلیس بوده است. چرا که وقوع چنین حادثه‌ای تحمل یکی را می‌شکست و دیگری را از اجزای بیشتر و بیشتر از حد بازمی‌داشت و این خود قابل بود که به ایران فرصت می‌داد، ولو با پیگیر مجروح، استقلال خود را دست کم به صورت پوسته‌ای و زیر نامی حفظ کند. این واقعیت را هم چنین در نا فرجام ماندن قرارداد ۱۹۰۷ (تقسیم ایران به مناطق نفوذ) نباید نادیده گرفت. هم‌انگونه که سزاوار نیست، سهم‌مقاومت شجاعانه ملیون و مجلس ایران را در شکست این قرارداد دنگت بکار از نظر دور داشت.

بقیه در صفحه ۴

گفتگو با احمد میرفندرسکی

مذاکرات ریگان - گورباچف

در صفحه ۲

ایران آزاد و مستقل

دوره سلطنت فتحعلشاه، ایران عمدتاً "به عرصه کشمکش دو حریف زورمند زمان روسیه تزاری و امپراتوری انگلیس" تبدیل شد (فرا نسه هم‌درا بین میان خودی نشان داد، اما با اقول ناپلئون طرفی نیست و عملاً "خاموش ماند). تضاد این دو قدرت بزرگ تا آغاز انقلاب روسیه به‌نحی مختلف شکل گرفت: بلع یکجانبه - تجزیه‌ای

در کوتاه زمانی پس از شروع دستبردهای غرب "صنعتی به سرزمین‌های شروتمند شرق، ارزش‌های سیاسی و نظامی و اقتصادی آسیای باختری و خاورمیانه، بخصوص در صحنه رقابت‌های استعماری توجه با زاریان و طبعاً "سیاست پیشگان غرب را برانگیخت و نطفه فلاکت ایران نیز تقریباً "از همین زمان نیرو گرفت و سرانجام از عرق‌خارها و خاصه از

فؤاد روحانی

وضع قیمت نفت در بازار بین المللی

تاکنون در شرح تحول قیمت‌گذاری نفت خام در سطح جهانی دوتا تاریخ به‌عنوان مبداء یک روش جدید شناخته شده است: ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۰ که در آن تاریخ کشورهای نفتخیز عمده جهان سوّم با تاء سیس سازمان اوپک تصمیم به اعمال نفوذ در تعیین قیمت نفت که تا آن زمان و بعداً "نیز تا مدتی در انحصار شرکت‌های بزرگ بین المللی بود گرفتند و ۱۷ اکتبر ۱۹۷۳ که اوپک تصمیم گرفت از آن تاریخ قیمت نفت به توسط آن سازمان با توجه به وضع بازار تعیین خواهد شد و احتیاج به جلب موافقت شرکت‌ها نخواهد داشت. از آن به بعد اختیار تعیین قیمت از دست شرکت‌ها خارج شد و در دست ما حیان اصلی نفت قرار گرفت. تحولات قیمت طی دهه هفتاد و بعد از آن تاریخ عموماً "فرع این تصمیم بود. اما از پایان دهه مزبور تاکنون تغییراتی در اوضاع مؤثر در وضع بازار بین المللی رخ داده است به طوری که امروز کنترل قیمت نفت در دست سازمان اوپک نیست.

بقیه در صفحه ۳

قیام در پی نهضت

قیام ایران، با شکل و قطع جدیدی که ملاحظه می‌فرمائید، حاصل پیوند دوشهریه نهضت و قیام ایران است، که از این پس، به عنوان ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران، به‌طور هفتگی انتشار خواهد یافت. همان‌طور که قبلاً به اطلاع خوانندگان گرامی رسیده است، شورا‌های نویسندگان دوشهریه که، از آغاز انتشار، همواره در یک جهت و با آرمان شناخته شده نهضت مقاومت ملی ایران - یعنی استقرار حاکمیت ملی ایران و مبارزه بی‌گشت، با هر مانع و رادعی که بر سر راه وصول به این مقصد عالی وجود داشته باشد - قدم برداشته‌اند، در این مقطع حساس زمانی، مصلحت مبارزه را در یکی کردن کوشش‌های خود تشخیص دادند. طرحی مبتنی بر پیوند دو نشریه به مرجع ذیصلاح نهضت مقاومت ملی ایران تسلیم کردند که خوشبختانه مورد موافقت قرار گرفت.

آنچه از این شماره به‌نظر خوانندگان ما می‌رسد، حاصل تلاقی مشترک نویسندگان دوشهریه است که با اعتقادشان و شیوه‌های نگارش آشنا دارید. کوشش ما این بوده است که در این تغییر و تحول هیچ‌گونه بی‌نظمی در ارسال نشریه پیش نیاید. ولی از مشترکین محترم خود تمنا داریم چنانچه بی‌ترتیبی احتمالی ملاحظه فرمایند، بلافاصله مراتب را برای اصلاح به ما اطلاع دهند. لازم به یادآوری است که ما هنوز از کار خود راضی نیستیم و جهد بی‌خستگی در بهبود و تکمیل نشریه می‌کنیم و در این زمینه چشم امید به راهنمایی‌های خوانندگان عزیز خود داریم. (این شماره، شماره ۱۲۶ قیام ایران و بجای شماره ۱۳۳ نهضت است).

فریدون رخشا

مسیو ماسود

همبازی رئیس جمهور

نخبر، همان‌طور که عرض کردم، چاره‌دوستان نمی‌شود، مرتباً "التماس و درخواست کرده‌ام که اینقدر درسته و بریده روزنامه مجاهد را برای بنده نفرستید، چون هزار بار هم دروغ‌ها و جعلیات را می‌گیریم و فاش کنیم، ذره‌ای به‌زهره "رو" آقای مسعود کارگرمی افتد. حالا پشت سر هم می‌فرستند، که جای خود، تا زکی بنده مرجع تنظیم شده‌ام. این هفته نامه‌ای از یک جوان دانشجویی که می‌شناسمش، از خانوادۀ طیب این طیب است و در دهان نگاه لندن درس طب می‌خواند. نوشته است که در یک اجتماع در انگلیس، آقایان مجاهدین، وقتی مدال برجم به رنگ ایران با نقش شیرو خورشید را به‌یقه‌کت او دیده‌اند، با شعار همیگی "بقایای شاه و ماواک" او را هو کرده‌اند.

این دانشجوی آزاده‌خاطر با لحن ملامت، خطاب به بنده‌نا چیز نوشته است: "شاهم که ساکت بنسته‌اید و جوابتان را نمی‌دهید!"

بقیه در صفحه ۸

ح. منگان

قانون جنگل

خود احساس می‌کرد و می‌دانست بمحض آنکه فرصتی پیدا شود آخوندها گلویش را خواهند درید. در آن زمان، بازرگان نخست وزیر بود ولی قطب زاده را خمینی، علی‌رغم تمایل بازرگان به سرپرستی رادیو - تلویزیون گماشته بود چون نمیخواست بازرگان و رفقای او دستگناه تبلیغاتی مملکت را در اختیار داشته باشند. "کارول زیروم" مینویسد قطب زاده در جلسه‌ای که با حضور دوستان مهندس بازرگان تشکیل شده بود گفت: "بازرگان مرد ابله‌سی است. او را تمام شده‌باید، ولی ما اگر متحد نشویم آخوندها یکایکمان را بدارند و هندآویخت" امروز، حتی یکی از آن تکلی‌هایی که با پروا مخصوصاً رفرا ناس در ملازمست خمینی از پاریس به تهران رفتند در دایره قدرت باقی نمانده است.

بقیه در صفحه ۲

آیت‌الله خمینی با رد بگریک هیئت سنفری تشکیل داده است تا به اختلافات موجود میان گروه‌های حاکم رسیدگی کند. آیت‌الله حالت کسی را در دیده‌دو دسته سگ درنده از خانه‌اش پاسدار می‌کنند. هر وقت غریبه‌ای پیدا شود سگ‌ها متفقا "به سوی او پارس می‌کنند و هنگامی که غریبه‌ای در بین نبود به جان هم می‌افتند. برای این که سگ‌ها همدیگر را ندرند ارباب ناگزیر است هر چند یکبار به آن‌ها نهیب بزند و فرمان بدهد که سرچایشان بنشینند. جندی پیش، خانم "کارول زیروم" یک روز نامه‌نگار کانادایی که با صادق قطب زاده روابط خصوصی داشت صادرات خود را انحصار داد و دریا داشت‌ها پیش‌فاش کرد که سگ‌ها قطب زاده، در زمانی که هنوز سرپرستی رادیو - تلویزیون را به‌عهده داشت دندان آخوندها را روی گسرد

گفتگو با احمد میرفندرسکی

مذاکرات ریگان - گورباچف

دیدار و گفتگوی رئیس جمهور آمریکا و دبیرکل حزب کمونیست شوروی در روزهای ۱۹ و ۲۰ نوامبر در ژنو به عنوان رویدادی مهم نتوجه رسانه‌های گروهی دنیا را خود جلب کرده است...

اتمی، مع آرما مات هسته‌ای و بخصوص بر پایه اینکار استراتژیک آمریکا که به "حک ستارگان" معروف شده است، مورد مذاکره قرار خواهد داد...

دولت سوئیس برای محافظت جان سران آمریکا و شوروی اقدامات امنیتی فوق العاده‌ای در نظر گرفته است که از آن جمله آماده‌سازی ۲۵۰۰ تن بریا زوبلیس است...

همسر دو چنان قدرتی دارند که هستی را می‌توانند در عرض نیم ساعت با جنگ هسته‌ای تبدیل به نیستی کامل کنند...

احمد میرفندرسکی درباره اثرات دیدار سران آمریکا و شوروی در ژنو بر مصلح و سرنوشت ملت‌ها می‌گوید:

با بدطرح جنگ ستارگان را متوقف کند...

آمریکا چه‌بسا با توقف طرح ایتکار استراتژی (جنگ ستاره‌ها) موافقت نکند، اما این امکان نیز وجود دارد که گورباچف ادامه تحقیقات علمی مربوط به ایتکار استراتژی را بپذیرد...

سفیر پیشین ایران در شوروی از نظر دورنمی دارنده فضای دیدار و گفتگو فضایی مناسب و تشویق‌کننده است...

وقرار داد فرهنگی گسترده‌ای میان دو طرف منعقد گردد. ترمات این دیدار و گفتگو به نظر وزیر امور خارجه دولت بختیار، در وهله اول مربوط به توافق آمریکا و شوروی به‌کارش پنجاه درصد تولید موثک‌های ته‌اجمی است...

دیبینان درباره این توافق می‌گویند: "اگر دوا بر قدرت پنجاه درصد از زادمانه هسته‌ای خود بگاهند با زهم هرکدامشان می‌توانند در عرض دقیقه، ده‌بار کره مسکونی ارض را به خاک کستردن بزرگی مبدل کنند، اما به نظر دیپلمات ایرانی، این قدم‌های مثبت درکاهش تسلیحات هسته‌ای نویدبخش است، زیرا اسباب تشن زداثی‌های دیگر را فراهم می‌آورد...

بقیه در صفحه ۱۲

اروپای غربی جنگ طلب و مغالطه‌آمیز است. تسلیحات هسته‌ای معرفی کرد...

گورباچف و ریگان هر دو - به دلایلی گوناگون علاقمندند که در ژنو به توافق برسند. گورباچف اگر نتواند موافقت آمریکا را به تحدید تسلیحات هسته‌ای و استراتژیک جلب کند، ناچار از ادامه هزینه سرسام‌آور نظامی در شوروی خواهد بود...

میرفندرسکی می‌افزاید: "در ایالات متحده گروهی عقیده دارند که دهه هشتاد دهه آمریکا است و به این جهت باید مسابقه تسلیحاتی را چنان شدت داد که شوروی تا پادامه این مسابقه را نیاورد..."

اما این گروه نیز در آمریکا اکثریت نیستند زیرا گروه کثیر دیگری وجود دارند که عقیده دارند باید از این دیدارها برای برقراری صلح و کاهش تنش‌ها و بهبود روابط شرق و غرب بهره‌مند گردند...

بسیاری دیگر از آخوندها که در جریان فتح تهران پشت سر خمینی قرار داشتند طی این شش-هفت سال یک هدف محب و گلوه و نارنج قرار گرفته‌اند و بیابانه‌های مرموز زمین رفته‌اند...

قانون جنگل

بقیه از صفحه ۱

تمام این افراد قربانیان منازعه اجتناب‌ناپذیر و در عین حال پائیان‌ناپذیر قدرت در داخل یک رژیم وحشی و خونخوار به‌شمار می‌آیند...

قطب زاده در طول سفر کناره‌دست خمینی نشسته بود و خود را حتی از پسر خمینی و دامادش شیخ شهاب‌اشراقی به‌رهبرا انقلاب نزدیک تر حس می‌کرد...

اگر وجود داشت بر سر مسائل جزئی بود. مثلا" این که قطب زاده چون از طرف امام تحمیل شده بود خود را متکی به حمایت امام می‌دانست...

قطب زاده بدستی تشخیص داده بود که جنگ قدرت بزودی آغاز می‌شود و در چنان جنگی، با زرگان جزو حریفان اصلی نخواهد بود...

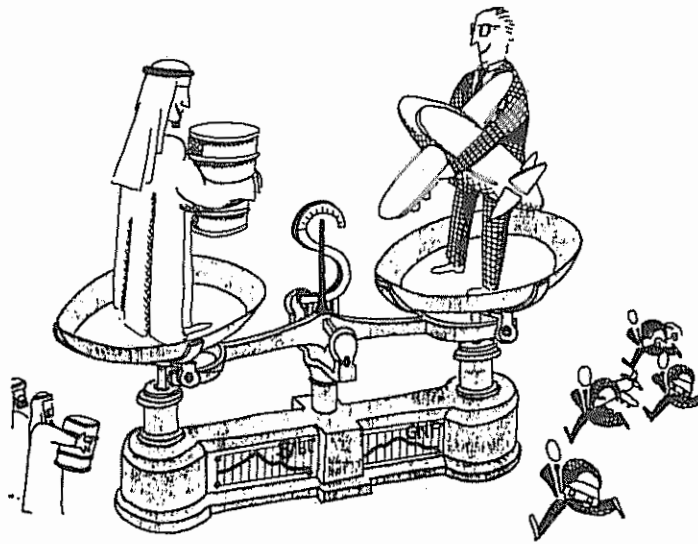
جنگی که امروز بین آخوندهای حاکم جریان دارد، جنگی بی‌رحمانه است. جنگی است که جای آشتی و تفاهم در آن وجود ندارد...

جا‌هایی هم هست که مانند جمهوری اسلامی قانون جنگل بر آن حکومت دارد و امر دادر است بر درین یادیده‌شدن، قدرت طلبان برای غلبه بر یکدیگر فقط با بدوری جنگ و دهنده خود حساب کنند...

قطب زاده وقتی میگفت اگر ما متحد نشویم آخوندها همه ما را بدار خواهند آویخت مقصودش این بود که جنگ اجتناب‌ناپذیر است و اگر نتوانیم در پیده خواهیم شد...

وضع قیمت نفت در بازار بین‌المللی

بقیه از صفحه ۱



چگونگی تغییرات مزبور طی مقاله‌ای که قبلاً تحت عنوان " دهه‌های تاریخ نفت " منتشر گردید، گفته شده و خصوصاً به این نکته اشاره شده است که هم کارشناسان نفتی و هم مفسران جریان‌های سیاسی (و در رأس آن‌ها کیسینجر که ترجمه مقاله مورخ ۴ فوریه و نیز منتشر شد) عقیده دارند که قیمت نفت به سرایشی افتاده است که معلوم نیست چه چیزی می‌تواند سقوط آن را متوقف کند.

روز ۳۱ اکتبر ۱۹۸۵ خبری منتشر شد که هرچند رسمیت ندارد و حتی صحت آن تکذیب شده است ولی چون به یکی از افراد شاخص و مسئول سازمان اوپک نسبت داده شده است نقل آن ولوبه عنوان یک نظر صرفاً " شخصی لازم به نظر می‌رسد. در تاریخ ۳۰ اکتبر مناسعیدالعطیبه وزیر نفت امارات متحده عربی و رئیس کمیته بررسی اوضاع بازار در سازمان اوپک ضمن یک مصاحبه تلویزیونی در ابوظبی اظهار نمود اکنون کشورهای عضو اوپک آزادند نفت خود را به هر قیمتی که بخواهند بفروش‌رسانند. این اظهار در محافل نفتی چنین تعبیر شده که اوپک از سیاست کنترل قیمت و میزان تولید منصرف شده است. عطیبه اظهار خود را اینگونه توجیه کرد که اوپک به علت روش گسترده کشورهای عضو در توسل به معاملات " نامشروع " (با استعمال کلمه " نازیبا " دغلی) (Cheating) و رقابت روزافزون کشورهای تولیدکننده غیر عضو، اوپک ناچار شده است روش جدو جهد در نگاه داشتن سطح قیمت را ترک کند و اضافه کرد " از آخرین اجلاس اوپک که در اوایل اکتبر در ویمن تشکیل شد هر کشور تولیدکننده چه در داخل چه در خارج اوپک کاملاً آزاد است هر قیمتی را که برای نفتش مناسب بداند تعیین کند. اما وزیر نفت اندونزی که اکنون رئیس هیئت مدیره اوپک نیز هست و قسوس هرگونه تغییر در سیاست اوپک را تکذیب کرد و گفت: " تاکنون هیچ تغییری در قیمت‌ها داده نشده است اجلاس هیئت مدیره اوپک در باره قیمت‌ها نگرفت و بنا بر این قیمت‌ها به قوت خود باقی هستند. " سپس اضافه کرد که موضوع قیمت‌ها در جلسه‌ای که روز ۷ دسامبر در ژنو منعقد می‌شود مطرح خواهد شد. مفسران اخبار نفت عقیده دارند که آنچه مناسعیدالعطیبه گفته اظهار نظر یک فرد مطلع و واقع بین است نه اعلام یک تصمیم رسمی اوپک و ابیخصوص احتمال تنزل شدید قیمت نفت در سال آینده را در نظر داشته است. در حال مدرک او برای آنچه اظهار کرده اینست که طی اجلاس هیئت مدیره اوپک در ماه گذشته وزیران کشورهای عضو تصدیق کردند که عملاً " همه کشورهای عضو معاملاتی به قیمت‌های کمتر از آنکه اوپک رسماً تعیین کرده است انجام می‌دهند حتی عربستان سعودی که تا این اواخر جدی‌ترین حافظ سطح قیمت‌های رسمی بوده است در ماه گذشته نفت خود را به بهای بسیار با بازار به فروش رساند و بنا بر این در حقیقت اوپک کنترل روی قیمت را از دست داده است. در ماه سپتامبر گذشته اوپک بیست و پنجمین سالگرد

آورد نه در روش کشورهای عضو که بیشتر آن‌ها نفت خود را به قیمت‌های نازلتر از آن می‌فروختند. در طول سال ۱۹۸۴ وضع قیمت همچنان متزلزل و اختیار اوپک خارج بود. در ماه اکتبر اوپک در صدد برآمد که سطح قیمت رسمی ۲۹ دلار را به وسیله کاهش میزان تولید تثبیت کند و بین اعضا توافق به عمل آمد که مجموع تولید کشورهای اوپک که در آغاز دهه سه روزی ۳۱ میلیون بشکه بود به ۱۶ میلیون بشکه تنزل داده شود و برای حصول این نتیجه کشورهای عضو تعهد نمودند که هر یک حجم تولید خود را به نسبت معینی کاهش دهند از همه بیشتر کویت و امارات عربی قبول تقلیل نمودند، یعنی به میزان ۱۴ درصد و از همه کمتر ایران به میزان ۴/۲ درصد. اما این اقدام نیز مؤثر واقع نشد. چون از طرفی تولیدکنندگان غیر از کشورهای عضو اوپک نفت خود را به قیمتی نازلتر از قیمت اوپک به بازار آزاد عرضه می‌کردند و فروشندگان نفت دریای شمال اعلام کرده بودند که از اول سال ۱۹۸۵ قیمت نفت خود را با قیمت بازار آزاد منطبق خواهند کرد و از طرف دیگر کشورهای عضو نیز خود معاملات با تخفیف‌های غیرمجاز انجام می‌دادند. اوپک رقابت با عرضه‌کنندگان نفت در بازار آزاد را مصلحت نمی‌دید زیرا استدلال می‌کرد که چنین رقابت ناچار منجر به جنگ قیمت می‌گردد که ممکن است بحال قیمت را به سطح بشکه‌ای ۸ یا حتی ۵ دلار تنزل دهد. بلکه عقیده داشت سیاستی که باید تعقیب کند، کوشش در تثبیت بازار به وسیله حفظ سطح قیمت است. لزوم اتخاذ این سیاست در کنفرانس پایان سال ۱۹۸۴ و جلسات ژانویه ۱۹۸۵ مطرح گردید. اما محیط و جریان مذاکرات، امکان عملی نمودن آن را نفی می‌کرد. از جمله در یکی از گردهم‌آیی‌ها در ماه ژانویه وزیر نفت امارات عربی جلسه را به صورت اعتراض به طرز عمل نیجریه در فروش نفت با تخفیف ترک کرد و نماینده " مکزیک که به عنوان ناظر در جلسه شرکت داشت گفت از بی‌انضباطی سازمان و مشاجرات اعضای آن خسته شده است. کنفرانس پایان سال به منظور وادار کردن کشورهای عضو به تبعیت از تصمیمات سازمان، تصمیم گرفت یک سیستم کنترل و بررسی نسبت به حجم تولید، میزان صادرات و قیمت معاملات کشورهای عضو برقرار کند و هیئت مدیره به عنوان شورای اجرائی در سطح وزیران به ریاست زکی یمانی و عضویت وزیران نفت اندونزی - نیجریه، امارات عربی و ونزوئلا تشکیل داد و یک مؤسسه حسابرسی بین‌المللی برای کمک به کار شورا استخدام نمود. ضمناً " تعدیلی نیز در سطح قیمت رسمی قائل شد، یعنی طبق تصمیمی که با وجود سهرای مخالف (ایران، الجزایر و لیبی) اتخاذ نمود قیمت را از ۲۹ به ۲۸ دلار تقلیل داد. در نتیجه بررسی‌های که به عمل آمد بیش از پیش آشکار شد که کشورهای عضو نوعی عمل می‌کنند که منافعی شرط تثبیت قیمت است یعنی بسیاری از آن‌ها (نیجریه، اکوادور، کویت، عراق، ونزوئلا، اندونزی) بی‌شمار سهمیه‌ای که برای آن‌ها تعیین شده تولید می‌کنند و معاملات با تخفیفات نامرئی از قیمت رسمی (از قبیل ترتیبات تها تری یا قائل شدن مهلت‌های برای پرداخت قیمت) انجام می‌دهند. در اوایل ماه ژوئیه ۱۹۸۵ اعلام شد که اوپک برای اعمال کنترل دقیق روی طرز عمل کشورهای عضو طرحی را که به این منظور در شش ماه قبل در نظر گرفته بود تکمیل خواهد کرد. ولی بعداً " گزارشی درباره " تشکیل و فعالیت هیئت مسئول نظارت منتشر نگردید. هرچند بنا بر آنچه از وضع کنونی استنباط می‌شود بنظر نمی‌رسد شورا موفقیتی بدست آورده باشد. از اواسط سال ۱۹۸۵ معلوم گردید حتی در روش عربستان سعودی نیز که در گذشته برای حفظ قیمت می‌کوشید، تغییر حاصل شده است. در اوایل ژوئیه پادشاه عربستان اظهار کرد تولید عربستان به سطحی تنزل کرده است که بقیه در صفحه ۱۱

تولد خود را جشن گرفت. نگارنده با آنکه در جشن مزبور شرکت نداشتم، تصویری که " سالگرد نقره‌ای " اوپک با شادی و خشنودی ناشی از موفقیت برگزار نشده باشد. از یک سو محیط یکرنگی و هماهنگی و حسن تفاهم که در آغاز بین کشورهای تاسیس‌کننده اوپک وجود داشت از میان رفته است از سوی دیگر احساس نگرانی از وضع قیمت نفت که علت وجودی اوپک بود پس از بیست و پنج سال عمر - البته به نکلید دیگر - همچنان باقی است. اوپک طی ده سال اول فقط توانست از تنزل قیمت علی‌رغم سیاست شرکت‌های بزرگ جلوگیری کند ولی در دهه دوم با استفاده از وضع بازار و به کمک قانون عرضه و تقاضا (جهش خارق‌العاده تقاضا در نتیجه وحشت زدگی از امکان کمبود عرضه به‌علی چند یعنی بسته شدن کانال سوئز، اقدام کشورهای عربی به تحریم صدور نفت به کشورهای غرب، انقلاب ایران) چندبار قیمت را به میزان معتدلی افزایش داد بطوری که قیمت نفت سبک که در سال پیدایش اوپک فقط بشکه‌ای ۸۰ دلار بود در پایان سال ۱۹۷۹ به ۲۸ دلار رسید. طی نیمه اول دهه حاضر (۱۹۸۰ - ۱۹۸۵) وضع بازار نفت دچار تحولات غیرعادی و نوسانات شدیدی در سطح قیمت‌ها بوده است. به طوری که در مقاله قبلی شرح داده شد در آغاز دهه، کشورهای صنعتی از بیم بروز کمبود عرضه، مقادیر هنگفتی نفت خریداری و انبار کردند و این تقاضای مصنوعی، قیمت نفت را در بازار آزاد تا بشکه‌ای ۴۰ دلار بالا برد و قیمت رسمی اوپک نیز به ۳۵ دلار رسید. اما این تورم بزودی فرونشست و سطح قیمت‌ها روبه‌کاهش گذاشت. زیرا از طرفی بیم کمبود عرضه کاهش یافت و قسمتی از نفت‌های انبار شده به جریان افتاد و از طرف دیگر میزان رشد اقتصادی در سطح جهانی کاسته شد و تقاضای نیرو که البته لازمه اجرای طرح‌های اقتصادی است نقصان یافت. دو عامل دیگر نیز به تنزل قیمت کمک کردند یکی کوشش مؤثر و موفقیت آمیز کشورهای صنعتی در محدود نمودن مصرف نفت و دیگر افزایش تولید از منابع غیر وابسته به اوپک. اثر مجموع این عوامل بروز یک محیط ناسالم و آشفته در بازار بود که در آن تثبیت قیمت امکان نداشت و ادامه بلکه تشدید همان عوامل است که بخصوص سه سال گذشته وضع بازار را به بی‌ثباتی علاج ناپذیر کنونی کشانده است.

تغییر روش عربستان سعودی

در سال ۱۹۸۳ قیمت بازار آزاد از ۴۰ دلار به ۳۱ دلار تنزل کرد. یکی از کشورهای عضو اوپک یعنی نیجریه نیز به تبعیت از تقلیل قیمت نفت دریای شمال قیمت نفت خود را بدون مشورت با اوپک به ۲۸ دلار تقلیل داد. در این وضع اوپک لازم دید تنزل قیمت را رسماً قبول کند و قیمت مصوب سازمان را برای نفت سبک منطقه خلیج به ۲۹ دلار کاهش داد. اما این تقلیل قیمت نه در وضع بازار تغییر بی‌وجود

ایران آزاد و مستقل

در خط مصالح بین المللی

بقیه از صفحه ۱

بهر حال رقابت ها ادامه دارد تا آنکه انقلاب روسیه و دلمشغولی حکومت جدید شوروی - به حریف " جنوبی " مهلتی می دهد تا با کودتای ۱۲۹۹ - ایران را عملاً به حوزه نفوذ انحصاری خود تبدیل کند و معیذاً جرائی ندارد، با وجود درگیری های داخلی حریف، با برسرهمان استقلال نیم بند بگذارد و بلع را تمام کند. بی گرفتن بقیه قضایا و کیفیست کش رضاشاه به سوی آلمانی ها و بیامده های آن نیز که بر تاریخ پوشیده نیست - از خط این نوشته خارج است - یادآوری شتاب آمیز این نکات همه بدین جهت است تا پیچیدگی مسئله تسلط مطلق و یکجانبه حریفان را بر ایران - از آغاز دستبردها و رقابت های دو قدرت بزرگ جهان قبل از جنگ (دوم) - در ذهن داشته باشیم، به ویژه از این لحاظ که تا امروز روز نیز علی رغم تحولات عمیق در سیاست های بین المللی و جایگاهی قدرت ها این مسئله هم چنان به نحوی دوام یافته است با این توضیح :

مهمترین اثر جنگ جهانی دوم را به تعبیری می توان ظهور عصر بر قدرتی عنوان نهاد .

عصر بر قدرتی

با پایان این جنگ، انگلیس خاصه پس از رهایی هندوستان (گوهر تاج امپراطوری بریتانیا) - به یک قدرت درجه دوم نزول کرد - آلمانی که اگر بخت پیروزی داشت به بر قدرتی مبدل شده بود - از میدان بیرون شد و سایر کشورهای صنعتی، به درجات مختلف، به پله های پائین تر نقل مکان کردند - تنها اعجاز ژاپن بود که این کشور را اگر نه در مقام یک بر قدرت ولی به هیئت یک غول اقتصادی از کوره های جنگ شکست بیرون کشید و در حال این شوری و آمریکا بودند که از این دوره مقام بر قدرتی را بخود اختصاص دادند و تا آنجا که پیوسته اگر در راه سیاست و اقتصاد و مواضع قدرت همچنان روی پاشنه های موجود بگردند - این مقام در تعلق آن ها خواهد ماند. نکته ای مهم در ارتباط با موجودیت ما این است که با ظهور عصر بر قدرتی نیز - ایران با ثروت های متنوع زیر زمینی اش - با موقع حساس جغرافیائی و نظامی اش همچنان به عنوان یکی از عمده ترین مناطق سیاسی و اقتصادی جهان در قلمرو رقابت باقی ماند و از اهمیت آن نه تنها، هیچ کاسته نشد که روز به روز، توجه حریفان و سایر قدرت های دست دوم و سوم را با وجود وابستگی های کم یا بیش آن ها به یکی از دوا بر قدرت، با عمق فزاینده ای به سوی خود جلب کرد. در میان های کلام، این یادآوری هم بی مناسبت نیست که افسوس ما ملت همیشه این بوده است و یا باید باشد که در تمام این دوره ها - خاصه از عصر مشروطیت هیچ گاه از یک حاکمیت مقتدر و (پایدار) ملی برخوردار نبودیم تا از این کشمکش ها به سود استقلال واقعی خود بهره بگیریم (که بهره های بسیار محتمل بود اگر نگوییم صدمرد و مطلق بود)

تا ریح را باید کاوید و این واقعیت را از درون آن

بیرون کشید که شکست مصدق اگر چه به طور عمده ثمره یک موضعه بین المللی بود، ولی اگر به دقت علت یابی شود، ریشه های استیری از درون نیز داشت .

مصدق ناچار به احیاء مشروطیت و تجلی جوهش آن " حاکمیت ملی " کمر بست، پس بی درنگ نتیجه بگیریم که اگر نهال مشروطه به بار نشسته بود - او می توانست رسالت تاریخی خود را در تاء مین استقلال و قدرت یک ایران نیرو بسته و در عین حال آسیب ناپذیر در فاصله های دو بر قدرت و قدرت های کهنتر به پایان برد. ناچار به این توضیح مختصر و ذکر افسوس می اکتفا می کنیم و می گذریم ولی اساس فکری که در آن طرح کرده ایم - وقتی مقاله به پایان آمد بخودی خود روشن تر خواهد شد .

ادامه می دهیم که از زمان ظهور عصر جدید " بر قدرتی " تا کنون ایران خلعت دیرین خود را به عنوان یک جولانگاه رقابت حفظ کرده است (با همان ویژگی که بلع یک جانبه ای بران، نه فقط مایه آزار که حتی خروش و مقابله دیگری خواهد بود) .

تجزیه آذربایجان و کردستان در سال ۲۴ و بازتاب شدید حریف دست اول و حریفان دست دوم و سوم یک نمونه از این بی تابی ها بود. ناگفته نماند که در بیشترین سالهای این دوره، اگر چه کفهی وابستگی به غرب سنگین تر شد ولی شرق نیز چندان بی نصیب نماند ولی مسئله این است که همین گرایش به سوی غرب همواره " شرق همسایه " را به معارضه ترغیب کرده است .

از پیاپی مداهای کودتای مرداد، اگر چه غرب بیشترین بهره را گرفت، سر شرق نیز بی کلاه نماند، با این همه " قدرت شرق " آن هم در مقام همسایگی نمی توانست، حضور ۵۰ هزار سپاهی و تسلط سیاسی و اقتصادی غرب را زیرگوش خود تاب بیاورد و با رضا دهدد از خانه همسایه، سرزمین های او را شب و روز و رانداز کنند. قدرت شرق حساب می کرد، که درست است سیاست موازنه ای منفی مصدق (که مورد مخالفت او نیز بود) فرومانده، ولی نفت ایران عملاً به تعلق با زارهای غربی در آمده است و سهم او به دریافت گازی (و سودآور و مولد ارز دلاری) خلاصه شده است. قدرت شرق اگر چه در کوتاه مدت بدین دریافت راضی شد ولی در بنیاد نظر مایل نبود از رقبا عقب بماند، خاصه که وسعت دایره ای وابستگی رژیم به غرب، مقاصد تاریخی اش را معطل می گذاشت .

اجمالاً در این دوره نیز مسلم شد که ایران حتی بیشر از گذشته در معرض چشم داشت های دو طرف قرار دارد و فراتر از آن، این واقعیت بی شائبه پیش جلوه کرد که ایران با وجود ثروت های متنوع زیر زمینی و موقع جغرافیائی و سیاسی و نظامی فوق العاده حیاتی اش، در ارتباط با سیاست های بین المللی و بر قدرتی نقش پراثری بازی می کند .

به آن مطلب نا تمام و به افسوس و اسفی که در این مرحله به مراتب غلیظ تر و سنگین تر می شود، بساز میگردیم. افسوس و اسفی که بخود میگوئیم، چه نداشتیم اگر به جای حکومت های وابسته و فرمانبردار، از حاکمیتی برخوردار بودیم که می توانست با حضور

و منطق خود بر همه حریفان مسلم دارد که : یک ایران مستقل با حکومتی آزاد و ملی قادر است گره های خطرناکی را که در این منطقه، برکلاف رقابت های بر قدرتی نشسته است به آسانی باز کند و نیز از آنجا که جنگ دنیا شی، این بار دنیا سوز خواهد بود، می تواند سهم خود را در این منطقه حس و حیاتی به عنوان یک حریف آزاد (درمسرز بر قدرتی) به سود صلح و امنیت جهانی بپردازد. اما باید از این افسوس و اسف گذشت و به جای آن به فهم عبرت نشست و در عین حال منطق تجربه ها را بی گرفت بخصوص که آگاهی به عواقب جا نسیستاری از حکومت های ناصالح و غیر ملی و در کنار واقعیت ها دشوار نیست .

ضرورت یک ایران آزاد و مستقل

به عبارت دیگر اوضاع چنان چرخیده است که به ملیون ایران در شرایط کنونی و با بهره برداری از فرصت های فوق العاده مناسب آجازه می دهد تا اندیشه ای " ضرورت یک ایران مستقل و آزاد و در موقع یک حریف استوار و مرز منافع شرق و غرب " را تفهیم کنند و با سرمایه نیروی خود این فکر را به کرسی بنشانند: که حضور " چنین ایرانی " نه تنها در خط منافع و خواست ملت ایران که در عین حال در خط منافع جهان و مخصوصاً در راستای صلحی است که اگر با همال و احتمال به جنگی بدل شود تا حدود بسیار مسئله ای بود و نبود دنیا و بشریت و بیسا اکثریت غالب بشر را مطرح خواهد ساخت .

اما این فرصت های فوق العاده کدا مند؟ - اندیشه رها کردن ایران بحال خود به ملت خود (با اعتبار اصطلاح ما - حریف آزاد) - به نحو چشم گیری در پهنه سیاست های فائق و موثر بین المللی ظاهر " هوا خواهانی یافته است . این اندیشه نه انحصاراً در رابطه با ایران، بلکه در دیگر مناطق حساس و حیاتی جهان نیز قوت گرفته است .

تحولات سیاسی در آمریکا لاتین (زیرگوش ابر قدرت غرب) و تبدیل بی درپی حکومت های نظامی و سخت گیر و فاسد به حکومت های پارلمانی، یک نمونه است و نشان می دهد که دست کیم ابر قدرت غرب، از این حساب غافل نبوده است که ادامه حمایت از حکومت های مطلقه و طبعاً " فاسد در آن دیار به منزله آبی است که به دست خود بسه آسباب حریف می بندد .

امروز آمریکا شی ها دریافته اند که " کوبای کاسترو " محصول ندانم کاری های خود آن ها و حمایت بی دریغ از " فاسدها و خودکامها " بوده است . بهر صورت این گرایش را با یدجی گرفت و بی خیال از آن نگذشت، این یکی از وجوه خاص از حال و هوای جهان نیمه ای دوم قرن بیستم است که ثابت میکند، با وجود رقابت های بر قدرتی از یک طرف و بیداری های ملی از طرف دیگر - جهان سوم را دیگر نمی توان در زیر سنگ آسیای استبداد و استعمار حبس کرد و فشرده و دلخوش ماند که میدرتله است و جای نگرانی نیست، در مورد ایران تزریق و تفهیم این فکر به مراتب بالاتر، از زمینه بیشتری برخوردار است، چرا که ابر قدرت شرق می داند و به یقین پذیرفته است که بلع ایران به هیچ روی با تحمل غرب نمی خواند. زیرا یکسویه شدن وضع ایران (به سود شرق) - به معنای ظهور یک خطر جدی و سهمگین بکل منافع غرب در سراسر منطقه است .

و غرب نیز می داند و به یقین پذیرفته است که ابر قدرت " شرق " با ۱۸۰۰ کیلومتر مرز مشترک نمی تواند همسایه ای را در این حداز (اشکذاری) یکسره در آغوش حریف به بیند و زیرگوش و چشم خود زردخانه ای او را تاب بیاورد. وانگهی غرب، تجربه

بقیه در صفحه ۱۰

اندراحوال

توانگر

خودتبعیدی

هوشنگ زمر

" سخن نگویند الا بسفاهت ، ونظیر نکتند الا بکراهت ... به عزت مالی که دارند و عزت جاهی که پندارند ، برتر از همه نشینند و خود را به از همه بزرگتر راقم این سطور ، نه گرفتار افکار چپ‌کودگانه است و نه طرفدار ملی کردن به آن سان که شهید مدحک رئیس‌جمهور دستیابی می‌خواست در ایران پیاده کند . و به طریق اولی تابع این طرز تفکر هم نیست که باز به قول سعیدی تنها چیز حلال نزد توانگران خـون آنان است .

اما با همه این ها نمی توان این جماعت را معرفی نکرد و آنان را با ثروت های آنچنانی در برج عاجشان راحت گذاشت که به ریش عارف و عا می بخندند و همواره بیاد انتقاد گیرند و تخم بیاس و بدبینی را بپراکنند .

توانگران ما در خارج از کشور با سستیهای پول و شادی نهفته شان (که بعداً از آن بحث خواهیم کرد) یک سخن و شعار مشترک دیگر نیز دارند و آن این است که همه گروه های مخالف رژیم خمینی را بنحوی لکه دار می کنند و وقتی پای صحبت آنان می نشیند این ترجیح بدیده همواره تکرار می شود که :

بختیاری خود قبول نخست وزیری کرد و از آن بدتر بی خود گذاشت شاه بیرون ، امینی که برای آمریکا کار می کرده و هنوز در استان مبارزه با فسادش راه می پیماید ، آن یکی دیگر هم که نمی تواند جمله " من حکم می کنم " را محکم و مثل پدر بزرگش داد کند . تحصیل کرده های ما هم یا کمونیستند و

" آنچه را که در این مقاله خواهید خواند در احوال آنست که از توانگران ایرانی است که خارج از احوال برپایان مطمان داخل و خارج از کشور می باشد ، درم که هیچ ، ندی و زلمی هم برای آنان برسی دارند . بنا بر این آنان که غم درویشان می خوردند و هوای وطن در سردارند و برای آن بعالت می کنند از موضوع بحث ما خارج هستند نویسنده با مرز اجرای قانیرن از کما آورده ای نیست ."

در این شش سال دوران در بیدری دستجمعی طی مقالات مختلف در روزنامه ها و نشریات گوناگون خارج از کشور از همه سخن گفته شده ، از تحصیل کردگان تا نخبگان ، از ارتشیان تا بازاریان و از نقش هر کدام از آنان در وقوع فتنه خمینی سخن رانده شده ولی از توانگر ایرانی تاکنون سخنی به میان نیامده است ، جماعتی که اغلبشان نابرده رنج ، گنج مقصود را یافته اند و امروزه نیز در عالم غربت سردرآورد خود را در آن ها را نه غم ایران است و نه غم ایرانی ، نه درد وطن دارند و نه غم غربت .

مسئولیت این گروه در وقوع فتنه خمینی ، مشارکت آنان در دوران چپاول و غارت مغولی ، بی خیالی و پستی شکسته ارادتشان در کار براندازی این رژیم وحشی تیموری ، تاکنون مورد بحث قرار نگرفته است و امروزه نیز در خارج از کشور به قول سعیدی :

آیت الله موسوی اردبیلی با افساس سخنان خمینی در جمع فقهای شورای نگهبان که در نماز جمعه هفدهم آبان صورت گرفت ، به خوشبینی روحانیون سنتی و محافظه کار که در کشمکش های میان جناح ها انتظار داشتند اتمام موضع بی طرفانه یا دست کم میانجی اتخاذ کنند ، یکسره با بیان داد خمینی در این دیدار سنگ خود را با محافظه کاران واکند که اکنون در صف مخالفان تندروهای دولت و دادستان کل کشور قرار دارند و توسل آن ها را به فرمان حضرت علی به مالک اشتر صراحتاً مردود شمرد و آن را یک " حکم حکومتی " خواند که نمی شود بر طبق آن فتوی داد . او در عین حال به حدیثی استناد کرد که می گوید " فقرا در مال اغنیاء شریک هستند " . و با استناد به این حدیث کوشید اثبات کند که در ایران کسی در واقع مالک اموال و دارائی های خود نیست ، چون " کسی که حقوق مالی خود را برداخت نکرده است سهمی که می بایست پرداخت کند به صورت تصادفی افزایش پیدا می کند تا آنجا که اگر کلیه اموال را هم بدهد باز هم مدیون شرعی است " . نکته دوم سخن او در دعوی سیاسی - مذهبی که هم اکنون میان تندروهای چپ رو و محافظه کاران معتقد به اسلام سنتی جریان دارد احتمالاً بسی مهمتر و بحث انگیزتر است . حرف دیگر خمینی به " سهم امام " تعلق می گیرد که مراجع مذهبی از مردم برای پاک کردن اموالشان در یافت می دارند . خمینی می گوید : " الان هم عده ای هستند که از آقایان می دهند که این حقوقی شرعی است که در عهده می است ، آنها هم می گویند بلفلانی وجوه شرعی خود را برداخت کرده است ."

گفته می شود سخنان خمینی موجی از ناراضی را در میان مراجع مذهبی به وجود آورده است . اعتراض مراجع مذهبی که مطابق یک سنت دیرین

یا نوکریا ، راه حل ایران الاوبالنه دست انگلیسی ها است .

این ها تکیه کلام توانگران ما در خارج از کشور است ، که در نظر اول آن ها را می توان به دو دسته تقسیم نمود : دسته اول چراغداران هستند که از یکی از دانشگاه های داخل یا خارج کشور گواهینامه های جهت استفاده از مزایای قانونی و غیر قانونی در دست دارند و به اعتبار آن ، در دوران طلائی از هیچ منگری ابا نداشتند . این دسته اغلب مدیران عامل و یا روسای هیئت مدیره یکی از موسسات صنعتی و یا مالی کشور بودند و این او را خرد در حسرت داشتن سهمی یا نقشی در یکی از شرکت های چند ملیتی بودند . چون در این دوران همه کارها به زبان دانی بود و چراغدار ما یک زبان خارجی را بلد نبود .

دسته دوم کسانی هستند که از بازار به خیابان های شمال شهر اسباب کشی کرده بودند و اغلب از محل ما به اکتفا و اشیاء و یا زمین (مخصوصاً پولدار شده بودند و در دوران چپاول ، سهام بعضی از کارخانجات یا بانک ها را خریداری کرده بودند تا از آن طریق دم خود را با بزرگان که بنظر آن ها چراغداران بودند گره بزنند . این گروه در کوکتل های هم که دعوت می شدند و پسکی را به یک دست داشتند و تسبیح راهم در دست دیگر .

هر دو دسته با این که غم آب و نان نداشتند ، ولی از زیر در ملکوت بی خرافتاده بودند تا این که " مدای انقلاب " را نه انقلابیون بلکه به قول توانگران " آن بابا " توی گوش آن ها دمید و توانگر ما بخود آمد .

این روزها اگر توانگر ما را در کافه ای یا پشت باری ببینید ، حتماً با شما از اسناد وزارت خارجه انگلیسی سخن خواهد گفت که : " بله آقا بنده خودم دیدم ، شما هم اگر خواستید بیروید و بخوانید که احمد شاه از دولت فخریه حقوق می گرفته ، مصدق را انگلیس ها وادار به ملی کردن نفت کردند ، زیرا دیگر برای آن ها صرف نمی کرد که بالایشگاه داشته باشند و هنوز هم سه یا پنج درصد شرکت " بی پی " متعلق به بختیاری ها است .

چراغداران در خارج از کشور علاوه بر خواندن نرخ ارز و طلا و بهره " اوردلار " (که از آن فراوان دارند) این روزها

هنگاری اینست که در تجارت همکاری کنند " . در همان زمان که دولت لایحه توزیع کالا را از مجلس پس می گرفت ، در مجله ارگان انجمنهای اسلامی با زاواصناف تهران که به نام " اقتصاد اسلامی " منتشر می شود ، مقاله ای انتشار یافت که در آن تورم ناشی از دخالت دولت در اقتصاد ذکر شده و سهمیه بندی کالاها توسط ستاد بسیج اقتصادی موجب مصرفی تر شدن مردم قلمداد گردیده است .

ناراضی روحانیون

مشکل در اینست که خمینی به مقتضای موقعیت و مناسبت جریان های سیاسی گاه این جناح و گاه آن جناح را حمایت کرده است . همو دریگی از آخرین سخنانش به دولت توصیه کرد تا از وجود بازاریان در کارها استفاده کنند . اما اگر جناح محافظه کار روظرفدار آزادی در امر تجارت می تواند به سخنان خمینی در پیشبرد هدفهایش استناد کند ، گروه تندرو پیش از آن ها از حمایت لفظی و قلبی خمینی بهره ور است .

با این همه سخنان خمینی در جمع فقهای شورای نگهبان که توسط موسوی اردبیلی در نماز جمعه خوانده شد ، از منشاء پیچیده تری سرچشمه میگیرد . در موقعیت خطرناکی که خمینی و انقلابش در آن گیر کرده اند ، در موقعیت قوی تری که اکنون محافظه کاران معتقد به اسلام سنتی قرار دارند ، برای خمینی راهی جز یک یورش جدی برای آزمیدن به در کردن مخالفان

نظری به مسائل روزنامه ها شان ، با سرد هارلد تریبیون که به آن منت وال استریت جورنال است و فایننشال تایمز و بالاخره فیگارو - شاید هم به همین دلیل بود که رژیم خمینی آن آگهی بیست مفسه ای را در فایننشال تایمز داده بود تا آقایان ببینند که هنوز " غارت ادامه دارد " .

توانگران دسته دوم در بین مخالفان رژیم خمینی بیشتر دنبال " سید " می گردند و او را آنکه به پاریس آمده بودند سراغ بن بلا و آیت احمد را می گرفتند تا گره زکار فریبسته شان بگشاید .

بهر حال هر دو دسته نوکیسه اند و یاران ریا و حریفان نفاق و به همین دلیل جز بدبینی و یا س چیز ن ندارند که به کسی هدیه کنند و اگر روزی بر حسب تصادف از وضع بد مالی یک هموطن سخن در بید ، که اینک این سیل است ، با آن ها صحبت کنی فوراً می گویند :

" چرا سراغ رهبران اپوزیسیون نمی رود ، آنها که پول دارند " . هر دو دسته حکومت یک چکمه پوش را ترجیح می دهند و از هر نوع تحولی که منجر به روی کار آمدن یک حکومت مردمی شود وحشت دارند زیرا پای حساب به میان خواهد آمد و توانگر ما این کلمه خیر را فقط وقتی دوست دارد که با " حق " جمع شود ولی از تنهای آن متنفر است .

خطوط اصلی رفتار توانگر ما از زمان شروع فتنه خمینی می توانید بشرح زیر خلاصه کنید و بر حسب مورد می توانید چیزهای خاص را به آن اضافه نمایید :

سهم امام و نان سنگک

در دوران شلوغی و تظاهرات صدا به صدای رسید و هیچ گوش شنوایی برای حرف حساب وجود نداشت ، توانگران درگوشی مخالف خوانی میکردند ، چراغداران در کلوب ها و کاباره ها از آن " بابا " حرف می زدند که فرعون شده است و از همان زمان چراغداران شروع به فرستادن قالی و قالیچه و اشیاء عتیقه به خارج کردند ، پول ها هم که اغلب از محل " اورپرایس " های

نمانده است . اکنون دیگر موقعیتها عوض شده است . کمتر کسی جرات می کند که محافظه کاران سنتی را به آمریکا یا امپریالیست ها ببندد و از این راه آن ها را مطرود و منزوی کند . اکنون به نظرمی آید که مخالفان حرکت های غیر اسلامی در صحنه سیاسی ، اینس جرات را یافته اند که مدافع و منادی اسلامی باشند که مردم مو من مذهبی طی روزگاران با آن آشنا بودند به آن اعتقاد داشتند . آیت الله های با نفوذ و مراجع بزرگ مذهبی اگر روزگاری به جمهوری اسلامی و ادعای خمینی مبنی بر " احیای اسلام " دل بسته بودند ، اکنون در برابر امور این نظام سکوتی آمیخته با دلواپسی اتخاذ کرده اند . به نظرمی آید که جناح محافظه کار و دنباله رو سنن اسلامی طی این دو سه ماهه کوشیده تا قوای خود را متکامل سازد و در برابر بروج تند و چپ روانه های که قرار بود حجت الاسلام خوشنویس ها ، در مقام دادستان کل کشور ، بسنه راه بیندازد ، مقابله کند ، احتمالاً انتشار روزنامه ای صبح " رسالت " یکی از وسیله های تبلیغی این جناح بوده است . با انتشار سخنان خمینی باید منتظر موجی از ناآرامی و بحران در امور سرما به گذاری نیز بود . در عین حال مراجع مذهبی ناگزیر حمایت خود را از جناح محافظه کار تقویت خواهند کرد . اگر چه سخنان خمینی نشان دهنده وضع وخامت بار مالی و اقتصادی کشور است و خمینی امیدوار است از این راه ، حتی اگر مورد سوال مراجع مذهبی نیز قرار گیرد ، منابع مالی بیشتری برای رژیمش فراهم کند ، اما سخنان او وصف بنسبتی را برای مقابله با این نشتی پیش انداخته است . روحانیت معتقد به سنن اسلامی اکنون یکپارچه به می تواند در درواری خمینی و انقلابش معتقد به اسلام منوط به اینست که محافظه کاران اعتماد به نفس خود را بازیافته باشند .



کالاهای وارداتی بود، درخارج انباشته شده بود و احتیاجی برای ارسال فوری نبود، زن و بچه را در همین زمان به آپارتمان‌های که قبلاً خریداری کرده بودند فرستادند و خود به جمع‌آوری مطالبات پرداختند.

دسته دومی که رجعت به گذشته کردند، آن روزها بیشتر به بازاری‌ها رفتند، شروع به پرداخت سهام‌ها کردند و عده‌ای از آن‌ها نیز با چمدان پیربول و گاهی همراهان سنگ و تافتون که آقا و همراهانش دوست داشتند به طبرس پارسی برآه افتادند. در طول مسافرت سعی می‌کردند روایت غلطی را که در تهران شایع شده بود، به خوبی و گاهی به عربی غلیظ از بزرگان بدین مضمون که: اگر تبعه‌ای در زمان حیات خود بیدین امام حی و حاضر نبود، پس به درستی و به تحقیق در جست‌وجوی مخصوصاً روی زیبای غلمان از او دریغ خواهد شد!

این دسته از توانگران چند روز قبل از مسافرت از ترسیدن ریش خندان می‌کردند و چون هنوز معلوم نبود که با آذکدام طرف می‌زند حساب صورت خود را بهانه می‌کردند. بعد از ورود به پارسی در بزرگسال مینی بوس‌های شرکت تضا مینی "قطب زاده - پزیدی - بنی صدر" را می‌گرفتند تا به خدمت امام حی و حاضر بروند و وجوه تخریب و پیریه و سهام امام را تقدیم کنند و از آقا حلالیت بطلبند. غافل از آنکه آقا از آن‌ها نیست. هم پول را می‌گیرد و هم پیاز را به حلقوم توانگران فرو می‌کند.

با روی کار آمدن کابینه بختیار، چراغداران هوا را پس دیدند، مخصوصاً که از سویال دموکراسی اصلاح‌گشان نمی‌آمد. این بود که با یک ساک کوچک دستی به خارج آمدند که برای شرکت در یک میتینگ تجارتنی عازم هستم و حتی لباس هم نمی‌بیرم چون فردا برمی‌گردم. و همان فردا تا امروز طول کشید.

و از اینجا بود که آن طنز معروف پیدا شد بدین مضمون که روزی فرج پهلوی در جمع دوستان و نزدیکان خود تعریف می‌کرد که وقتی در ۱۹۶۸ دانشجویان و کارگران فرانسه علیه دوکل اعتصاب کردند و نظرات می‌نمودند، طرفداران دوکل نیز برای نشان دادن وفاداری خود به دوکل راه پیمانی بزرگی در خیابان شانزه لیزه به راه انداختند و رژه رفتند و با شرح این نظرات گلپست‌هایی پرسید: پس طرفداران ما کجا هستند و چکار می‌کنند؟ ظرفی که در جلسه بود و لایه‌های نزدیکان هم نبود جواب می‌دهد که علیاً حضرتها طرفداران شما هم در شانزه لیزه هستند و دارند رژه می‌روند!

توانگر ما وطن خود را خیلی وقت پیش به خارج آورده بود و این روزها تکیه کلامش این بود که باید صبر کرد تا آب‌ها از آسیاب بیفتد و جماعت به سروکول هم بزنند تا ببینیم بعد چه می‌شود. اما در تمام مدت ارتباط خود را با شرکتش در تهران حفظ می‌کرد و به قول خودش از راه دور "مانیجر" می‌کرد تا کارمندان بیچاره در نرسد مواسات دولتی بیچاره ترقیه مطالبات را وصول کنند و برای احوال کنند، کارمندان و کارگران هم که اعتنا بیند و حقوقی ندارند.

با روی کار آمدن خمینی و انتصاب بازرگان هردو دسته امید برای رجعت پیدا کردند. چراغداران دیدند که صحبتی از سویال دموکراسی نیست، بازار پها هم روی رابطه بازرگان با آخوند محله‌شان حساب می‌کردند و هردو دسته خوشحال از حضور آدم‌هایی نظیر امیرانتظام در کابینه که جزو آنان حساب می‌شد.

بنا بر این هردو دسته شروع کردند به انتقاد از رژیم گذشته، توانگر ما که به قول حافظ در "عهدش شاه بلند اختر" خاک ایوان او را می‌بوسید به یک باره یکی از منتقدان دولت "رژیم می‌شود او که" در دوران طرب یا رپا دشا عالم بخش بود این بار، بارخا طرمخالفان رژیم خمینی میگردد و از هرگونه مکنی به مخالفان خودداری می‌کنند اما به کارمندان خود دستوری دهد که از طریق فلان کارگری که خیرا" به شرف مجاهدی یا چریکی در تهران نائل شده بود کمک مالی کنند، ضمناً

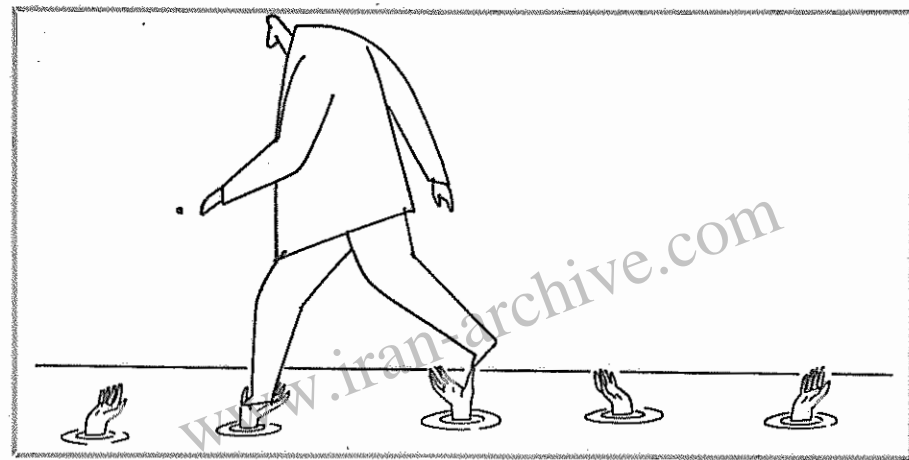
برای او هم سجاده و مهر و تسبیح بفرستند تا ورد بگیرد.

هروکه خوشد...

توانگر ما آن روزها در خارج از کشور در بزرگسالان ریشه‌خا نوادگی خود می‌گردد (که اغلب بی ریشه‌اند) تا آخوندی یا ملائی بین آنان پیدا کنند و چون موفق نمی‌شود از همه کمک‌هایی که در سال‌های چپاول به آخوندی یا اما مزاده‌ش کرده بود فهرستی تهیه می‌کند که بر حسب مورد برای هر یک از توانگران فرق می‌کند. اگر مقاطعه‌کار بود از شن و ماسه شسته مجانی برای تاسیس مسجد، اگر صاحب صنعت مواد غذایی بود از بیسکویت‌ها و شکلات‌هایی که بین زلزله‌زدگان و بی‌تظا هرکنندگان مخالف شاه بخش کرده و اگر صاحب صنعت اتوموبیل بود از تخفیف‌هایی که به آستان قدس حضرت رضا داده و بلاخره اگر با نکدا ربود از کمک‌هایی که برای صندوق قرض‌الصنه و سایر به هیئت سینما زنتی علی اصغر داده بود، یادمی‌گردد و همه این‌ها را به صورت طوماری در می‌آوردند و برای حکومت موقت، قابل توجه آقای امیر انتظام می‌فرستادند.

بماند. رژیم خمینی شروع به کشتار می‌کند و خواب را از چشم بدر دوخته توانگر ما سلب می‌کند. ارقام چندمیلیونی دریا فتنی خلخال از میرا شرافتی نه چشم تنگ خلخال را سیر می‌کند و نه آن دیگری را از مرگ نجات می‌دهد، اما نام آقا هم که فایده‌ناشت لذا توانگر ما با زهم دوره راه می‌افتد و از کلای فرنگی سراغ پاسپورت دیگری را می‌گیرد که با نرخ‌های مختلف و با سرما به‌گذاری‌های گزاف آن‌سرا به دست می‌آورد و دیگر بسط را از طوفان باکی نیست زیرا در روی این پاسپورتها نوشته شده بود که دارنده آن از حمایت فلان دولت درجا بلاقا یا جا بلسا برخوردار است.

هر قدر رژیم تهران وحشی‌تری می‌گردد روی توانگر ما زیادتر می‌شود. او که در ابتدا به ندرت در محافل و مجالس ظاهر می‌شد یا همواره نوعی احساس شرم‌گنا را می‌توانست در چهره‌اش بخوانی، به یکباره توقع خود را بالا می‌برد و با همپا لکی‌های خود مانند چهل دزد بغداد جلسه تشکیل می‌دهند و دنبال چراغ جادوی نفتی می‌گردند. در این قبیل جلسات اغلب بحث را از انتقاد از رژیم گذشته شروع می‌کنند، از مصدق که دلخوشی نداشتند دستبوسی سنجابی را در نوقل لوشا توبه آن اذافه



پررورترینشان آگهی در صفحات اول روزنامه‌های اطلاعات و کیهان میدادند و هرگونه وابستگی خود را به رژیم گذشته تکذیب می‌کردند و وفاداری خود را به انقلاب و رهبر برحق امام خمینی اعلام می‌کردند. همان همبستگی و ارادتی که در روزهای چهارم آبان و نهم آبان و ششم بهمن در همان روزنامه‌ها اعلام می‌کردند، بلاخره هر چه باشد توانگر ما هم نان رامیشناسد و هم نرخ آن را خوب بلد است و ضرب‌المثل هر که خرد شد شما هم پالانش با شیبند را فراموش نکرده بود.

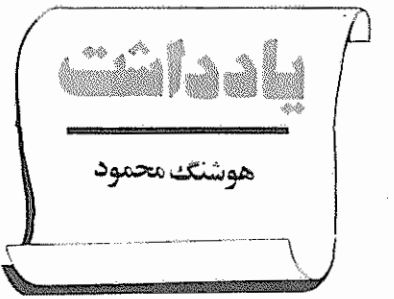
با شروع اقدامات ابلیسانه رژیم از قبیل ملی کردن و ایجاد بنیاد مستضعفان و اعلام آماسی توانگران با رابطه و بی‌رابطه، توانگر چراغدار ما که تا آن روز از روزنامه‌ها نگاهارووکلی عدلیه متنفر بود، در بزرگسال و کلای می‌گردد که به علت عضویت در فلان جمعیت و انجمن مخالف شاه، در دوران حکومت انقلابی موقت شهری دارند، آنها را به خارج از کشور دعوت می‌کند تا کاری برای او صورت دهند و چون می‌بینند خمینی و آخوندها، آن‌ها را نیز قبول ندارند و روغن ریخته را وقتاً ما مرضا می‌کند، طی نامه‌هایی سهام خود را به کارگران غیور و زحمتکش و مومن به انقلاب اسلامی و مقداری راهم به حضرت رضا می‌بخشد، غافل از اینکه چشم تنگ آخوندها با این خاک‌ها سیر نمی‌شود. و وقتی کار بالا می‌گیرد و شوراها و سوویت‌ها در شرکت‌ها و کارخانجات ایجاد می‌شود رژیم‌دیرانی برای آن‌ها تعیین می‌کند، توانگر ما آنچنان به دست‌وپای می‌افتد که حتی تمام پول‌های خود را از شعب بانکهای ایرانی خارج می‌کند، حتی اگر خود سهامدار عمده آن بانک و بی‌سما صاحب پست‌های حساسی در آن بود، و یکبار دیگر به وکلای فرنگی بنا می‌آورد تا تکلیف خود را در مقابل سلب مالکیت و ملی کردن روشن کند. وکلای فرنگی هم که دست توانگر ما را از پیش‌خواننده بودند شروع به نوشتن شرکت‌نامه‌های مختلف و وصیت‌نامه‌های متفاوت و تاسیس فونداسیون می‌نمایند تا ذخائر توانگر ما از نشتن تالیختن‌تالیین و جزائر جرسی تا لندن و ژنو محفوظ

می‌کنند و تقریباً همه هم مدعی هستند که ما همه این‌ها را گفتیم و کسی گوش نمی‌کرد. این‌ها که روزگاری شرف خود را در پذیرفتن به حضور کوچک‌ترین عضو دریا سلطنتی می‌افتند و اغلب اوقات می‌گفتند در شرقیایی مثلاً "بعضی میرا خور به عرض رساندم، امروز زیر پو لای دریا سابق را به فحش می‌کنند و خورا مبری از هرگونه عیب و نقی می‌دانند.

توانگران ما در تمام نقاط دنیسا پراکنده‌اند از دریاچه میشیگان بگیرد تا دریاچه لمان، از جازائر کاناری تا سواحل کارائیب، پارسی و لندن و لوس آنجلس که زاول وطن دومشان بود. ما گفتیم همه در یک شادی نهفته و پنهانی که به زبان نمی‌آورند سپه‌مند. آن شادی اینست که به قول بیهقی "کاروانی زده شکار گروهی سره شد" زیرا از برکت انقلاب ملت به خاک و خون نشسته ایرانی و آن اما می‌گردد قرض و طلب ملنی شد و خیال توانگر ما آسوده گردید.

دوستی که تا اینجای این مقاله‌ها را خوانده بود و خود جزو مهاجران مظلوم است که از آن‌ها به زودی بحث خواهیم کرد به نویسنده پیشنهاد می‌کرد که توانگران را به این نکته گوش‌نزد نماید که در مقابل این آرت توبه رژیم خمینی و به‌شکرانه آنچه را که فعلاً در بانک‌های مختلف انداخته‌است و برای شکر از مردمی که این همه اغماض و گذشت در مقابل چپاول آنان به خرج داده‌اند بخود آیند قدمی و قلمی برای آینده کشور بردارند، یکی را تشخیص دهند و دنبال راه او را بگیرند و سؤال نکنند که هر گروه، پوزسیون از کجا پول می‌آورد و چند میلیون دلار دارد زیرا هنوز هستند توانگرانی که با این یاشار را اگر نه در سطح اجتماع حاد قل در سطح فردی برای هموطنان خود می‌آورند و فراموش نمی‌کنند که کمک‌های جزئی‌شان ممکن است خانواده‌های در بزرگسال از بدبختی نجات دهد.

به این مهاجر مظلوم گفتم، ایمن توانگری که تومیف شده سیه دلی است که خواندن ورد بر او بی‌تاثیر است.



تکرار يك سناريو!

"زنگ خطر" بیخ گوش حضرت "فردینا ندما رکوس"، دیکتا تور فیلیپین نیز به صدا درآمده است. با زهم "رونوشت" دیگری از یک "سناریو" قدیمی آشنا، روی صحنه می‌رود. گویا پس از مدت‌ها یک‌ه‌تازی و خودکامگی که به پریشانی دهشتناک اقتصاد دوگسترش ظلم و زور و فساد انجامیده و این "جمع الجزایر ثبات" را به لب پرتگاه سقوط رسانیده است، تراز حضرت مارکوس و پیشینیانش به خود آمده و "صدای پای انقلاب" را از دور شنیده‌اند! پس از قتل فجیع و ناجوانمردانه "آکتیو"، یکی از رهبران اپوزیسیون - (که با اجازه رژیم، از تبعید به میهنش بازمی‌گشت و در همان لحظات نخستین ورود به فرودگاه، توسط "امنیتی"‌های خود رژیم به قتل رسید) - قدرت و شوکت خودکامه فیلیپین روبه افول نهاد. تظاهرات دانشمندان روخشم آلوده مردم در داخل و خارج از کشور، این هراس را به جان امریکائی‌ها انداخت که با یک دیکتا توردیگر که دوست و فسادار هست چه کنند.

اوائل اکتبر سناتور "پاول لاکسالت"، به عنوان نماینده "ویژه ریگان"، به مانیل می‌رود تا به قول یک روزنامه‌نگار آلمانی، مارکوس را یک "فاسزروانی - سیاسی" بدهد. همین حضرت سناتور می‌گوید:

"رشد اقتصادی در فیلیپین به مرحله دهشتناکی رسیده و از سال گذشته هم پائین‌تر آمده است. همزمان سازمان "سیا" طبق معمول ریگان و سناتورها را از غول کمونیسم می‌ترساند. بر طبق برآوردهای "سیا"، ارتش نوین خلق" که یک سازمان شبه نظامی کمونیستی است و ۱۶۰۰۰ عضو مسلح دارد، تا پنج سال دیگر به چنان قدرتی می‌رسد، که همه نیروهای مسلح فیلیپین را به خاک سیاه می‌نشانند. از سوی دیگر "سیا" دریافته است که میزان اطلاعات و وفاداری ارتشی‌ها به مارکوس، روز به روز کاهش پیدا می‌کند و افسران، نه بخاطر توانائی‌ها و لیاقت‌ها، بلکه براساس وفاداری و سابقه به مارکوس، به مقامات حساس گمارده می‌شوند.

همه این حرف‌ها، برای بنده و شما، یعنی که بوی الرحمن مارکوس بلند شده است. آن نگهداری که "شیشه‌ها در یخ‌سنگ" نگاهارید است، دیگر توانائی چنین کاری را ندارد. نتیجه نخستین فشار "آرتی که حضرت

مارکوس در برابر چشمان حیرت‌زده نمایندگان مجمع ملی، برای نخستین بار از "دموکراسی" و "قانون اساسی" حرف می‌زند و می‌گوید که پیش از انتخابات آینده، ریاست جمهوری - در اوائل سال آینده - استعفا خواهد کرد، تا بر طبق "موازین قانونی"، مردم هرکس را که می‌خواهند، انتخاب کنند.

و اما بخش غم‌انگیز ما چرا آنجاست که خودکامگی‌های حضرت مارکوس چه به همان "خلقی"‌ها و "کمونیست"‌های زیرزمینی - که همیشه باید شاکر و مدیون مارکوس‌ها باشند - به هیچ‌گونه مخالفی مجال تنفس نداده است که هیچ، یکی از رهبران دموکرات و محبوب فیلیپین را هم به ناخواسته درین شکل ممکن به هلاکت رسانده است. نبود مجال برای رشد و پرورش سیاسی گروه‌های ملی، همان‌گونه که باز بنده و شما می‌"ضرب خورده" می‌دانیم، سبب افتراق و اختلاف آن‌ها شده است و بدیهی است که طرفی در انتخابات نخواهد بست. زیرا به حکومت رسیدن رهبران ملی یعنی ادخال درستی در کار دولت و برکناری

مسیو ماسود

همبازی رئیس جمهور

بقیه از صفحه ۱

بنده می خواهم به این دانشجوی محترم عرض کنم که:

اولاً بنده تصمیم گرفته ام با آدم‌های کسی که در مقابل حرف حسابی و سؤال حسابی حرف نا حسابی می زنند و فحش می دهند ، دیگر دهن به دهن نگذارم . اگر یادتان باشد ، یک جماعتی گنه کار شدند ، دو کلمه سؤال کردند که آقا ، داماد شدن و حجله رفتن چه ربطی به رهاشی خلق های در زنجیر دارد که متت ابواب جمع آن ها می کنید و توقع کنند و گلاب دارید... ملاحظه کردید که چقدر بدویبیراه به آن ها گفتند و چه سیل " رذل و رذیل و رذالبت و رذیلانه " بر سرشان روان کردند .

ثانیاً آنچه در عالم تعلیم و تربیت بگوئیم و بنویسیم ، متاء سفانه باد هوامی شود و بسه گوش طفلکی جوانان هوادار نمی رسد . زیرا حتماً می دانید که آقای مسعود ، خواندن هر نوع کتاب و روزنامه فارسی - غیر از روزنامه مجاهد - را برای جوانان عضو ممنوع کرده است و از آنجائی که به جفت و بست این ممنوعیت هم اعتماد زیادی ندارد ، از مدتی قبیل دست به کار شده است که باقیمانده جوانان مجاهد در خارج از ایران را - که ته مانده سرمایه اوست - در کمپ‌های خارج از شهرها ، اسکان بدهد که کنترل فکری آن ها از دستش خارج نشود .

در نتیجه ، بنده تنها کاری که می توانم بکنم این است که برای خاطر این دانشجوی گرامی ، پیه فحش خوردن را به تنم بمالم و چند کلمه ای به عرض آقای مسعود برسانم شاید ... شاید انشاء الله ، گسوش شیطان کر ، یک کمی موثر بیفتد و بسه تبلیغاتچی هایش دستور بدهد که این شعسار را از گردونه خارج کنند .

اما عرایض بنده :

از اینکه نوجوان ۱۹ ساله ، که در زمان خروج شاه از ایران و انحلال ساواک ۱۲ ساله بوده ، چقدر بقایای شاه و ساواک است ، می گذرم .

اما وقتی آقای مسعود و شرکاء چپ و راست به مردم نسبت ساواکی می دهند ، بنده عجیب یاد مرحوم مبین حضور می افتم .

مرحوم مبین حضور ، خدایا مرز ، بعد از سالها اعتیاد به کشیدن شیره تریاک ، به دولت عشق زن خیلی جوانی که می خواست بگیرد ، باز حمت و مشقت زیاد و سه چهار ماه بستری شدن در بیمارستان چهارزی ، ترک اعتیاد کرد . از آن موقع خیلی خیلی بد اخلاق و تندخو شده بود و به کمتر نا ملایمی عصبانی می شد به مردم فحاشی می کرد . فحش باب دندانش هم شده بود " شیرهای " ... بالا می رفت و پائین می آید به کاسب و کارمند و کارگر می گفت : " مردیکه فلان فلان شده شیرهای " . تاجائی که وقتی از دست فاطمی ، زن معصوم بیست و یک ساله اش ، هم عصبانی می شد می گفت : " زنیکه پدر سوخته شیرهای " .

این بینش یک بعدی او ، حتی در افکار و عقاید اجتماعی و سیاسی اش اثر گذاشته بود ، به طوری که وقتی حدود بیست سال پیش ژنرال دوگل بسه دعوت رسمی شاه ، به تهران آمده بود ، شنیدیم که با حالت اعتراض گفت : " این مردیکه دراز شیرهای آمده تهران چه کند ؟ "

البته دور از بنده ، که ، خواسته باشم مثل آقای مسعود بی دلیل و مدرک مردم را لجن مال کنم . اما خوب ، حالا که آقای مسعود به نوجوانان محصل نوزده ساله نسبت ساواکی می دهد ، بنده هم - با این که می خواستم درویشی کنم و بسگویم گذشته ها ، خوب یا بد ، گذشته است - این صفحات تاریخ زندگی جناب جلالت مآبش را دوباره مرور می کنم و سئوالات بی جواب قدیمی را دوباره پیش رویش می گذاریم .

بنده نمی گویم که آقای مسعود ساواکی ، یعنی عضو حقوق بگیر ساواک بوده است ، اما دلم می خواهد به سئوالاتی که ، هفت سال بعد از مطرح شدن آن ها ، هنوز هیچ جواب مقنعی نگرفته اند ، برگردم .

سؤال اینست :

به گفته خودشان اکثریت کادر مرکزی سازمان در نیمه شهریور ۱۳۵۰ بر اثر خیانت شخصی بنام امرالله دلفانی ، همکار ساواک ، دستگیر ، محاکمه و محکوم به اعدام شدند . به بنده می خواهید بفرمائید فضول ، بفرمائید ، اما چطور شد که آن اعضاء دیگر اعدام شدند و مجازات آقای مسعود تبدیل به حبس شد ؟

توجه بفرمائید ، عرض نمی کنم چرا ، بنده آرزوی مرگ کسی را نمی کنم و امیدوارم که آقای مسعود صدوبیست سال ، به سلامت و کرامت و شایسته زندگی کند و با خیال آلترناتیو جمهوری دموکراتیک اسلامی دلخوش باشد .

هشدار به

پادشاه

اردن هاشمی

در یکی از روزنامه های این هفته پاریس خبری بود به این مضمون که اطرافیان آقای مسعود رجوی اعلام کرده اند که آقای رجوی روز جمعه گذشته به دیدار ملک حسین پادشاه اردن هاشمی ، به محل اقامت او - کاخ مارین بی ، در پاریس ، رفته است . البته تلاش آقای رجوی ، برای جبران اعتبار از دست رفته در داخل ایران ، و در بین افراد هوادار سازمان مجاهدین از طریق دیدار با این و آن و جابجایی و خبر در نشریاتش ، موضوع تازه ای نیست و مذاکرات او با ملک حسین با هر مقام دیگری ، هر چه باشد ، کوچک ترین تأثیری در سر نوشت حال و آینده ایران نخواهد داشت . ولی لازم می دانیم هشدار خود را بسه علیحضرت ملک حسین تکرار کنیم . پادشاه اردن هاشمی ، سال گذشته طی مباحثه ای با روزنامه فرانسوی " لوفیگارو " - که در شماره مورخ ۲۲ مه ۱۹۸۴ این روزنامه درج شده - اظهار داشته بود که استان خوزستان در سال ۱۹۲۵ به ایران الحاق شده و قبل از آن عربستان نامیده می شد . در همان تاریخ رئیس هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران ، نامه اعتراضی به روزنامه مذکور نوشت که ما ، ترجمه آن را ، به عنوان یک تذکر مجدد به پادشاه اردن هاشمی ، درج می نمائیم و یادآوری می کنیم که نهضت مقاومت ملی ایران همچنان و با کمال قدرت در موضع خود نسبت بسه تمامیت ارضی ایران ، ایستاده است .

" اظهارات ملک حسین را که طی مباحثه ای (به تاریخ ۲۲ مه ۱۹۸۴) در روزنامه شما بیان شده بود ما تصحیح خواندیم . پادشاه در این مباحثه اظهار می دارند که " استان " ایرانی خوزستان پیش از این که در سال ۱۹۲۵ - به ایران الحاق شود عربستان نامیده می شده است . در مقابل حسن حکمی که تا درستی آن تنها می تواند از عدم سانساسی واقعیت

می پرسم چطور شد؟ چه اتفاقی افتاد؟ اینجا یک مسئله بسیار مشکوکی وجود دارد .

آقای مسعود و سایر آقایان نویسندگان و محققین و مورخین سازمان ایشان ، نه تنها جواب درستی به این سؤال نداده اند ، بلکه اصولاً در یادآوری تاریخ تا سیس و تحول سازمان ، از روی مرحله های که این سؤال به آن مربوط می شود جست می زنند . ملاحظه بفرمائید ، در تمام پیام هائی که آقای مسعود و شرکاء به مناسبت نیمه شهریور - سالگرد بنیان گذاری سازمان مجاهدین - صادر می کنند ، از روی یک مقطع زمانی جست می زنند :

بنیان گذاری سازمان ۱۳۴۴ - آموزش و فعالیت های تشویک از ۴۴ تا ۴۸ - تدارک مقاومت مسلحانه از ۴۸ تا ۵۰ - لورفتن کادر مرکزی شهرریور - ماه ۵۰ - ضربت های اپورتونیست ها از سال ۵۲ تا ۵۴ . در این میان ، فاصله دو سال ، بین ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ به سکوت برگزار می شود .

در حالیکه این مرحله ، یعنی بین سال های ۵۰ و ۵۲ ، مرحله واقعا " پر درد و غصه " سازمان است . مرحله ای است که کادر مرکزی سازمان در دادگاهس راه نظامی فرمایشی محاکمه و اعدام شدند .

این شیوه جست زدن از روی فاصله بین ۵۰ و ۵۲ ، در تمام سال های بعد از خمینی تا امروز ادامه دارد . آخرینش پیام بانو مریم رجوی به مناسبت بیست و یکمین سالگرد تا سیس سازمان است که باز از لو رفتن سازمان در سال ۵۰ به ضربت اپورتونیستی سال ۵۲ جست می زند . (مجاهد شماره ۲۱ شهریور ۶۴) .

بنده عرضی ندارم اما بعضی آدم های بدخیال می گویند علت جست زدن این است که آقایان دوست ندارند آن سؤال کذائی به ذهن جوانان فریخته - ولی بهر حال جستجوگر و کنجگاو - بگذرد که جریان محاکمه چه بوده و چطور شده که از آن میان مجازات اعدام آقای مسعود به حبس بدل شده است؟!

بقیه در صفحه ۹

تاریخی سرچشمه بگیرد انسان مهربوت می ماند . استان مورد بحث از قریب ۳۰۰۰ سال پیش از این تا کنون جز لاینفک ایران باستان و ایران کنونی بوده است . علاوه بر این با بنحیث ایران شهرت - بنا آثار با کوه خود از علائم عظمت و درخش تمدن است . برای روشن شدن مطلب می توانم بسه سلطان اردن هاشمی بیست و یکم - به سببی که هر انسان با حسن نیتی بدان دسترسی دارد مراجعه کنند . استان خوزستان هیچ گاه از ایران که موجودیت آن ارتحیره است - سراسر طور عثمانی در پایان جنگ جهانی اول آغاز نمی شود ، جدا نبوده است . اگر چه این استان را ما در سال ۱۹۲۵ ضمیمه نکرده ایم ، ولی در عوض در طول قرون بارها ناچار بوده ایم در برابر بعضی حملات ها از آن حرات و دفاع کنیم . درست است که رژیم جارخیمینی ، رژیم بی رحم و نیرت انگیزی است ؛ ولی پادشاه اردن هاشمی باید پادشاه باشد که طی بیست و یکم قرن مهابان دائمی ما بوده اند . ایشان تنها رئیس کشور خارجی بوده اند که در سال چند بار از کشور ما دیدار می کرده اند . اما ایشان در آن زمان هرگز از " عربستان " سخن نمی گفتند . آیا به خاطر این بود که در آن وقت خود را از حرکت کشورهای عرب مطرود می دانستند؟ یا باید دلیل این موضوع را در میان نوازی افسانه ای پادشاه ایران جستجو کنیم ؟

با کمال احترام از پادشاه اردن هاشمی می خواهیم که از احاد مصرعی تمسکاتی که بارها تا کنون در این همه تلاسنا فرو برده است خودداری کنند . مرزهای ایران و عراق در موافقتنامه ۱۹۷۵ الحزیره با دقت تعیین شده است . ما با این مرزهایای بدیم و آن هارا محترم می شماریم و در صورت لزوم بسه از آن ها دفاع می کنیم .

عبدالرحمن سرومند

مسیو ماسود

همبازی رئیس جمهور

بقیه از صفحه ۸

البته این سؤال که از همان ایام در ذهن مردم می گشت، اولین بار در سال ۱۳۵۸ از طرف یاران و همداستان دیروز آقای مسعود آشکارا مطرح شد. وقتی آقای مسعود خودش را کاندیدای ریاست جمهوری و بعد انتخابات مجلس اسلامی کرد، از طرف کمیسیون تحقیق وزارت کشور آخوندی، که بسایند به سوابق کاندیدها رسیدگی می کرد، از دفتر مهندس چمران که امورا اطلاعاتی را زیر نظر داشت، سابقه آقای مسعود خواسته شد. خلاصه سابقه ها سی از این دفتر تهیه و به وزارت کشور ارسال شد که حکایت از همکاری آقای مسعود با ساواک می کرد و آخوندهای حاکم این همکاری را علت اساسی تبدیل مجازات او از اعدام به حبس دانستند.

البته بنده نمی خواهم عرض کنم که مهندس چمران مرحوم و ماء مورین زیر دستش آدم های درست و راستگویی بودند، اما آن چیزی که باعث شک می شود این است که سازمان مجاهدین خلق ایران، به جای استدلال برای رد اتهامات، در اعلامیه ای که در تاریخ ۵۸/۱۲/۲۳ زیر عنوان "اعلام جرم علییه قانون شکنی و نقض مقررات انتخابات" صادر کرد و در شماره ۸ فوق العاده انتخابات روزنامه مسعود مورخ شنبه ۵۸/۱۲/۲۵ منتشر شد، نوشت:

"مضامین این به اصطلاح افشاگری ها، کذب محض بوده و جزیک حیلله نا جوانمردانه و ضد خلقی در آستانه ای انتخابات نیست. گواه این مطلب است که این

چهره انقلابی که مرتجعین و حزبشان قصد مسدود کردن آن را دارند حتی جزئی ترین اطلاعات نیز در زیر شدیدترین شکنجه ها به دژخیمان ساواک نداد. همین بس که پدر طالقانی در حقش فرموده است، که باز جویا و دژخیمان حتی از نام او نیز وحشت داشته اند."

(تأکید بر "گواه این مطلب" از بنده است) شکنجه به جای خود درست، بنده عرض نمی کنم که شکنجه های دژخیمان ساواک شوخی بوده است و دلیلی هم نمی بینم که این دژخیمان آقای مسعود را کمتر از مرحوم حنیف نژاد یا مرحوم سعید محسن شکنجه داده باشند. اما ملاحظه بفرمائید ا رودسته آیت الله خمینی سند می آورند - یا سندی سازند - که آقای مسعود به ساواک اطلاعات داده است. آن وقت، آقایان، به عنوان دلیل مخالف - و به قول خودشان "گواه این مطلب" - می نویسند که:

اطلاعات نداده است. این عینا "مثل این است که به بنده اتهام فضولی بچسبانند و بنده جواب بدهم: گواه مطلب اینک بنده فضول نیستم. دلیل مخالف دیگر گفته پدر طالقانی است که ظاهرا "فرموده است باز جویا ساواک از نام مسعود وحشت داشته اند."

حالا - بفرض صحت - معلوم نیست چرا وحشت داشته اند و آیا از وحشت بوده که مجازات اعدام او را به حبس تبدیل کرده اند؟ بگذریم.

بنده اگر به جای آقای مسعود بودم، اسنادی را که دستیاران امام عزیز، به صورت آن خلاصه سوابق، منتشر کرده بودند، در روزنامه چاپ می کردم و دلیل مخدوش بودن آن ها را ارائه می کردم و بهر حال به این دفاع که "پدر طالقانی فرموده من پسر خوبی بوده ام قانع نمی شدم."

برای رعایت امانت باید بگویم که آقایان دفاعیه دیگری هم ارائه کردند که قضاوت درباره استحکام آن را به دوستان وامی گذارم.

در همان شماره مجاهد، یعنی شماره ۲۵ اسفند ۵۸ نوشتند:

"... چون خلاصه های مزبور به دست آقای موسوی خوئینی ها که رئیس کمیسیون نظارت بر تبلیغات ریاست جمهوری بود رسیده بود، مسعود شخصا مساله را با موسوی خوئینی ها در میان گذاشت و اعتراض نمود. البته آقای خوئینی ها در پاسخ گفته بود که مطمئن باشید این حرف ها را در مورد شما کسی باور نخواهد کرد. اگر این حرف ها درست بود که طبیعتاً باید شمارا از زندان آزادی کردند..."

که برخلاف نظر آقای خوئینی ها - به فرض صحت - در هیچ کجای دنیا رسم نیست که محکوم به اعدام را به یادش خدمات اطلاعاتی آخرین لحظه، یکبار از زندان آزاد کنند. حداکثر ارفاق در این موارد، تخفیف یک درجه مجازات است.

بهر حال، گذشت و گذشت تا عاقبت یک روزی ماه عسل آیت الله خمینی و آقای مسعود مبدل به ماه حنظل شوزدند به کاسه کوسه هم...

اما سؤال معلق ماند و آدم های فضول دست برداشتند که خوب، آقا جواب چی شد؟ چطور از همه آن محکومین به اعدام آقای مسعود جان سالم بدر برد؟

بعضی ها فرضیاتی را پیش کشیدند و اظهار اطلاع از بعضی فعل و انفعالات کردند.

بنده کاری به آن ها ندارم. به روایت خود آقای مسعود دستیارانش می پردازم.

توضیح ایشان از دوره خارج نیست:

۱ - فرانسوا میتران، دبیر اول وقت حزب سوسیالیست و رئیس جمهوری بعدی فرانسه، نزد شاه، شفاعت او را کرد.

۲ - مشیت الهی او را از مهلکه نجات داد.

بنده نمی گویم که مسئله شفاعت یا مشیت دروغ است، و کاری به این هم ندارم که آقای

بقیه در صفحه ۱۱

مهربانیت می شود مانند میترادات مساوی با مهرداد یعنی بخشش خدا نظیر نام خدا داد. این نکات دلیل کافی هستند برای اینکه حتی در زمان داریوش کبیر میترای یک خدای بسیار مهم ایران شناخته می شد اما در زمان اولین پادشاهان هخامنشی مقام او فرع بر مقام اهورا مزدا بود دلیل دیگر بر اعتقاد هخامنشیان به میترای نیست که در زمان آنها یکی از دو جشن بزرگ ایرانیا جشن مهرگان (مقارن تعادل یا ثیزی) بود که در پارس باستان میترای گانه خوانده می شد. البته جشن دیگری جشن فروردین بود که هنگام تعادل ربیعی برگزار می شد و امروز بصورت نوروز باقی است.*

اینجا چون سخن از کتیبه های شاهان است می توان علاوه نمود که در لوحه ای که از سوربانیال باقی مانده میترای برابر با شمس خدای خورشید خوانده شده است.

گفته های نویسندگان غیر ایرانی

برای تحقیق درباره تاریخ میترای گرائی گاهی می توان از منابع غیر ایرانی نیز کمک گرفت. منظور بخصوص آثار نویسندگان یونانی است. ضمناً نوشته های حک شده روی سکه ها و روی ستون پاپیها و دیوار آبنیبه و عمارات نیز جزو مدارک قابل استفاده به شمار می آید.

بسیاری یونانیان از میترای به نام میترس Mithras و از جشن میترای گانه یاد کرده اند. چند تن از آنها نیسیس اورا هلیوس (خورشید) نامیده اند به این اعتبار که می گفتند (بطوری که پلوتارک تصریح کرده است) ایرانیان خورشید را می پرستند.

* آئین تقدیس نان و شراب که از رویا است آخرین نام مسیح گرفته شده با ضیافت مقدس میترائی (همنشینی میترای و خورشید در یک ضیافت) برابر است.

بقیه در صفحه ۱۰

دوستون پایه نیز از آثار اردشیر دوم باقی مانده است یکی که در همان پیدا شده و اینک در موزه ایران باستان تهران است، تنها میترای نام می برد با این عبارت: "بشود که میترای حمایت کند" و یکی دیگر آن هم در همدان پیدا شده و امروز در لندن است از اهورا مزدا درخواست و پشتیبانی می کند. اردشیر سوم پیرو جانشین اردشیر دوم (۲۵۹ - ۲۳۸ ق م) در یک سنگ نوشته تخت جمشید پس از بر شمردن نیاکانش می گوید: "بکنند اهورا مزدا و خداوندگار میترای این کشور را آنچه من ساخته ام نگاه دارند." ویژگی این کتیبه اینست که در حالی که اهورا مزدا را وصف نمی کند نام میترای را با صفت "بخ" می آورد. بر روی هم ظاهراً اینست که در ابتدا هخامنشیان اهورا مزدا و میترای را با هم نمی پرستیدند بلکه برای میترای نقش جداگانه ای قائل بودند. اهورا مزدا همیشه "بخ بزرگ" خوانده می شد ولی میترای را فقط به صفت "بخ" وصف می کردند. از بعضی اسامی خاص همچنین برمی آید که در واقع میترای "بخ" مطلق بوده است. درستگ نوشته ها دو اسم خاص یافت می شود: "بخ بیگنا" که معنی آن روشن نیست و "بخ بخشا" یعنی خدمتگذار خدا. از بررسی های دقیقی که بعمل آمده معلوم شده است که "بخ" در حقیقت همان میترای است. نکته ای که این نظریه را تأیید می کند اینست که هفتمین ماه سال یعنی مهرماه "بخ یادیش" (ستایش خدا) خوانده می شد. یک موضوع جالب در رابطه با این مطلب اینست که هم "بخ بیگنا" و هم "بخ بخشا" هر دو شخصیت هائی بودند که در دربار داریوش از نزدیکان شاه محسوب می شدند و بنا بر این می توان چنین استنباط کرد که هر چند نام میترای درستگ نوشته های اولین پادشاهان هخامنشی نیامده ولی از آغاز سلطنت داریوش میترای در آئین پرستش ایرانیان مقامی داشته است. تردیدی نیست که ایرانیانی که نامشان از کلمه "بخ" مشتق می شده از بزرگان کشور بوده اند و در زمان داریوش دوم (۴۲۴-۴۰۵ ق م) نیز در اسناد میخی نام هائی حاکمانی از بزرگان داشت

آئین میترای گرائی



کتیبه های شاهان

برای پژوهش درباره تاریخ آئین میترای کتیبه های سلاطین ایران ارزش و اهمیت مخصوص دارند کتیبه های شاهان هخامنشی که اولین اسناد تاریخی به زبان ایرانی غربی را تشکیل می دهند و همچنین کتیبه های شاهان ساسانی مدارک مهمی برای تحقیق هم در مورد تاریخ ادیان و هم در مورد تاریخ بمعنی اعم بدست می دهند مابه بعضی کتیبه های زمان هخامنشی اشاره می کنیم:

سنگ نوشته داریوش اول (۴۸۶ - ۵۲۱ ق م) در نقش رستم، اهورا مزدا را می ستاید و او را آفریدگار زمین و آسمان و آدمیزاد و بیخشنده سلطنت می خواند سنگ نوشته های هخامنشی از میترای با نقشی فرع بر اهورا مزدا یاد می کنند؛ نخستین پادشاه هخامنشی که از میترای نام می برد اردشیر دوم (۲۵۹ - ۴۰۵ ق م) است که چهار سنگ نوشته از او بجا مانده است دو تای آنها (در شوش و همدان) از میترای همراه با اهورا مزدا و آنها هیتا نام می برند به این شرح که درستگ نوشته شوش اردشیر پس از بر شمردن نیاکانش می گوید: "این کاخ (آبادانه) که داریوش از نیاکان من ساخت در روزگار پدر بزرگم اردشیر آتش آنرا ویران کرد. اکنون من به خواست اهورا مزدا و آنها هیتا آنرا دیگر باره ساختم. بکنند اهورا مزدا و آنها هیتا و میترای آنرا نگاه دارند و آنچه را من ساخته ام تیبسایه نمازند و از آسب برکنار دارند." همچنین درستگ نوشته همدان می گوید: "این کاخ (هدیش) را به خواست اهورا مزدا ساختم. بکنند اهورا مزدا و آنها هیتا و میترای مرا و آنچه را من ساخته ام از همه بدکنشان نگاه دارند."

ایران آزاد و مستقل

در خط مصالح بین المللی

بقیه از صفحه ۴

زنده‌ای پشت سرداردومی تواند از خودسئوال کند که از رژیم های وابسته و مدددرمد " سربراه " چه طرفی بسته است ؟

غرب بی شک محاسبه کرده است رژیم می که تا دندان مسلح بود و به قول خود " پنجمین ارتش " نیرومند جهان را در اختیار داشت ، چه شد که بیادای فرافتاد ؟

آزمون گذشته ، دست کم باید این نتیجه را داده باشد که یک رژیم غیرملی - خودکامه و طبعاً " فاسد ، خود بهترین دام دانه برای دام حریف خواهد بود . خاصه که اگر در گذشته جا ذبه فریبنده آخوندی ، تاحسدودی توانست بر گرایش های چپ وابسته میا ریزند - در حال و هوایی که آخوند با حاکمیت ارتجاعی - استبدادی خود به نحو کامل " محسوس ، از ریشه های نفوذی در جامعه (جامعه فعال) ایران بازمانده - به روشنی پیدا است که از رهگذر یک نظام غیر مردمی ، مستبد و فاسد که خواه ناخواه در کوتاه مدتی به نارضایتی ها دامن خواهد زد ، چه نیروهای بهره خواهند گرفت . تجربه ای سقوط رژیم گذشته ، با همه توانائی های رزمی و اطلاعاتی این واقعیت را با ید بر ملا کرده باشد که اگر غرب بخواد هدمچنان ، از عنا صرفاً سد ، خودکامه ، تکیه گاه های بسازد ، باخته است . و بیشتر گفتیم : ظاهراً " این تجربه را غرب با تحمل رژیم های پارلمانی در امریکای جنوبی به درستی ارزیابی کرده است .

فرصت معتبر دیگر تاکید بر این اصل است که یک ایران (حریم) یعنی ایران مستقل و آزاد ، مالا " یک ایران بسته و بی ارتباط با جهان نیست ، بعکس چنین کشوری برخوردار از یک نظام ملی پخسود را

نیازمند مناسبات دوستانه و همکاریهای زاینده با هر دو بلوک شرق و غرب می داند - لاجرم منافع آنها را والیته در محدوده منافع ملی خود مراعات می کند . در دنیای امروز - سلسله ارتباطات ، جزئی از زندگی بین المللی است تا آنجا که کشور مستقل و آزادی مانند فرانسه نیز نمی تواند خود را از قلمرو این رابطه ها کناری کند و لازم بیاد آوری است که چنین کیفیتی را نباید در منافع مترادف مفهوم " وابستگی " که شکلی از استعمار قرن بیستمی است جا داد .

منافع ملی و منافع دیگران

اما تاکید بر " منافع ملی " و محدوده آن نه فقط به عنوان یک " شعار ملی " و یا حتی " آرزوی ناب یک ملت آزاد " بلکه به صورت بخشی از همان مفهوم (حریم) نیز قابل طرح است زیرا به محض آنکه از " منافع ملی " در گذریم جبراً " عدم توازن میان کفه های ترازو بسود این یا آن پیش خواهد آمد و آتش همان آتش و کاسه همان کاسه خواهد بود و نقض غرض . پس در این زمینه از یکسو درک معنای کلمه " منافع ملی " لازم است و از سوی دیگر فهمیم " منافع دیگران " که می توان پذیرفت این دو بخلاف گذشته بیشتر قابل جمعند تا قابل تفریق . بشرط آنکه ، ناظر بر چنین منافع حاکمیت ملی باشد .

فرصت مهم دیگر که بی شک دستگاهای کارآمد مطالعاتی و اطلاعاتی جهان از آن بی خبر نیستند : روحیه تازگی ایرانی ها است که حوادث رنجبار این سالها ، آن ها را به حکم با زتاب های طبیعی به سوی تعلقات میهنی فوق العاده شدید سوق داده است . به خود بودن و با خود بودن و به سرزمین و فرهنگ خودی عشق ورزیدن است .

بپذیریم که ملت ایران خاصه در سالهای پیش از ظهور فاشیسم مذهبی ، تحت تأثیر اطمینان و خنک و بی رمق و بی محتوای موسوم به " ملی میهنی "

در خط پیوندهای ملی خود اگر نه بسه ذات ، دست کم به ظاهرسرست شده بود . کیست که فراموش کرده باشد در آن سالها - " وطنپرستی " تنها در کپسول " فردپرستی " تجویزی شد - و کیست که نداند چنین " دارویی " هم از مفهوم " وطن " می خراشد و هم از " فرد " ؟ که تاریخ گواهی می دهد آئین " فردپرستی " همواره بسه شکست و زوال " فرد منظور " نیز منتهی شده است . کشتار انبوه نسل جوان مابه سوی افکار ضد ملی و موج تما یلات جهان وطنی و سرایت عارضی از خود بیگانگی ، از کجا و از چه مایه ای نیرو می گرفت ؟

آیا آن سیاست های میتدل و بازی های ذوق شکن " ملی میهنی " سهمی در این " فرار از خود " نداشت ؟

اما امروز به روشنی قابل استنباط است که مقابله ملیت - مقابله حتی توده ها ، علی رغم نفوذ مزممن آخوندی با رژیم ضد ملی ولایت فقیه و نافرنگی که تکیه گاه آنست با تا بناک ترین شکل " بازگشت به هویت ملی " آمیخته است و این خود که قطعاً از چشم تیزبین سیاست پردازان دنیا دور نیست - فرصت مغتنمی است به سود تاءکید بر این واقعیت که به بازی گرفتن سرنوشت ملتی با چنین احساس و خود آگاهی آسان نیست .

حرف آخر این که : رسالت بزرگ ملیون در شرایط موجود اتفاق بر بهره مندی از این فرصت های ناب ملی و بین المللی و غنا بخشیدن به حق ملت ایران در تعیین سرنوشت و استقرار حاکمیتی مردمی است که به انواع شادها ، از زمینه های مساعدی برخوردار است .

در این شرایط و باد دسترسی به تجربیات گذشته می باید می توان این اندیشه را نیرو داد که :

" تحمل یک ایران آزاد و مستقل ، ایرانی با ارزش های یک حریم که منافع خود را می تواند با منافع شرق و غرب تطبیق دهد و از تبدیل به پایگاه یکی بر ضد دیگری بپرهیزد . " - به سود صلح و امنیت و مصالح ذاتی جهان است .

آئین میترا گرایی

بقیه از صفحه ۹

اخیراً نویسندگان یونانی غالباً " حکایت می کنند از اینکه ایرانیان در دوره های مختلف میترا را بزرگ می داشتند و پشت و پنا خود می داشتند و در میدانهای جنگ از او یاری می خواستند .

هرودوت در کتاب تاریخ مشهور خود (تالیف اواسط قرن پنجم ق . م) می نویسد : " اینک من بعضی از عادات های ایرانیان را که درباره آن اطلاعات مشخصی دارم بیان می کنم بین آنها ساختن مجسمه و معبد و محراب معبود نیست و هر کس چنین کاری کند او را ابله می خوانند . شاید از آن جهت که دین ایرانی مثل دین یونانی نیست که خدا را به شکل بشر مجسم می کند . ایرانیان مجموع دایره افلاک را خدای اعظم می شناسند و به نیت آن خدای در قله کوه قربانیا می کنند . همچنین آنها خورشید و ماه و خاک و آتش و آب و باد را که از اصل تنها خدایان خود می دانسته اند می پرستیدند . فقط بعدها بود که از آئین یونانی و آراب آئین آفرودیت (الهه زیبایی و عشق در آئین یونانی برابر با ونوس در آئین رومی) را آموختند نام الهه آفرودیت در زبان آشوری میلیتا و در زبان عربی ال - ایلات و در زبان فارسی میترا است . (اشتباه هرودت در اینکه میترا را با آفرودیت برابری کند و اصولاً در اینکه او را به صورت یک الهه معرفی می کند واضح است)

گزنفون در کوروش نامه تالیف ۳۹۱ ق . م . (کتاب هفتم فصل پنجم) از قول یکی از افسران کوروش می گوید : " حال که ما سرانجام به یک پیروزی بزرگ نایل شده ایم و شهر سارد و شخصی کروزوس در دست ما هستند و با بسلا را

گرفته ایم و همه چیز را تابع قوانین خود نموده ایم - قسم به میترا یاد می کنم که ... " همین نویسنده در کتاب اکونومیک (فصل چهارم) می نویسد : کوروش نیز بسه میترا سوگند یاد می کرد .

استرابن ، نویسنده یونانی (از ۵۸ قبل تا ۲۵ بعد از میلاد) در کتاب مشهور جغرافیا (فصل پنزدهم) می گوید : ایرانیان میترا را با خورشیدیکی می دانند و او را ستایش می کنند .

برخی یونانیان نوشته اند که ایرانیان در روزگزار هخامنشیان به میترا سوگند یاد می کردند - پلوتارک (۴۶ تا ۱۲۰ میلادی) نوشته است : داریوش در کارنامه می به یکی از گماشتگان خود گفت باید از میترا بترسی و راست بگوئی . وی در شرح زندگی اردشیر دراز دست (۴۲۴ - ۴۶۵ ق . م) می نویسد : او به میترا سوگند یاد می کرد از جمله وقتی کسی یک انار بسیار بزرگ برای او هدیه آورد گفت : قسم به میترا که اگر این مرد شهر کوچکی را به او بسپارند آنرا شهر بزرگی خواهد کرد (فصل اول) همچنین در شرح زندگی اردشیر دوم (۲۵۹ - ۴۰۵ ق . م) می گوید : پادشاه بعد از آنکه شخص متهم به سو قصد نسبت به او را با دست خود کشت به حیاط کاخ رفت و در برابر خورشید زانو زد و گفت : ای فارسیان شادی کنید که آنان که دست به یک سو قصد چنانیکاران زدن و ارمزد بزرگ آنها را به سزای عمل خود رسانند (فصل بیست و نهم)

پلوتارک در جای دیگر از اهورامزدا و هریمن سخن می گوید ، به این مضمون که زرتشت اهورامزدا را همانند روشنائی و هریمن را همانند تاریکی دانسته است ، آنگاه اضافه می کند که ایرانیان میترا را واسطه بین آن دو می شناسند یعنی میانجی بین جهان روشن و جهان تاریک . پلوتارک در شرح زندگی اسکندر (فصل سی ام) می گوید : شاهان ایران به نور میترا سوگند یاد می کردند . یعنی او را مظهر خورشید و نگهبان و گواه حقیقت می دانستند .

یونانیان ضمن شرح برگزاری جشن مهرگان بوسیله ایرانیان می گویند : در آن روز شاه ایران شخصاً به نیت میترا قربانی می کرد و حق داشت آنقدر شراب بنوشد که مست شود . همچنین می گویند : در آن روز ما ترا به پای ارمنستان ده هزار اسب برای او هدیه می فرستادند .

پلوتارک ، در کتاب Iside et Oriside (فصل ۴۶) فلسفه شنویت ایرانی را اینگونه شرح می دهد : جای اهورامزدا در روشنائی جاودانی است ، همانقدر فوق خورشید که خورشید فوق زمین است ، جای اهریمن در شب است . یعنی در جهان زیرین ، و جای میترا در میان آن دو . بنا بر این یک خدای فوق موجودات در عرش فوق کواکب یا جاشی که آرایش جاودانی حکمفرما است وجود دارد ، زیرا جایگاه او مقام یک خدای فعال است که پیاپی می فرستاده خدای زیرین و حاکم بر سیاهای آسمانی است که همواره بادیهوهای که روح تاریکی از قعر جهنم بسه سطح زمین می فرستد نبرد می کنند .

کوینتوس کورتیوس Quintus Curtius نویسنده رومی قرن اول میلادی میگوید : داریوش سوم (۳۳۰ - ۳۳۵ ق . م) دعا به درگاه " خورشید ، میترا و آتش جاودان " کرد که سر بازان را شجاعی شایسته نیاکان نشان ارزانی دارد و این نشان می دهد که میترا خدای سپاه بوده است . همانطور که در مهربشت شیزیا همیسن مفت جلوه می کند .

یک سند مانوی که در تورخان کشف شده است میترا را " منجی و بخشنده و مهربان " می خواند .

دریک کتیبه به زبانی وقف آپولو خدای رومیان و حامی کارتاژ که در شهر Xanthos در آسیای صغیر کشف شده آپولو " خدای قدرت " خوانده شده است . اما میثرای اوستائی شیزخدا ی قدرت و مظهر صفات خورشیدی بود . بنا بر این مفسران نتیجه می گیرند که آپولو حامی کارتاژ همان میترا بوده است .

(بقیهی مطلب در شماره آینده)

یادداشت

بقیه از صفحه ۷

دزدان و رشوه خواران و ... این چیزی نیست که به مذاق اطرافیان میلیاردر مارکوس خوش آید. فیلیپین، پس از آن شایسته شیلی، السالوادور، گواتمالا و همسایه رژیم‌هایی از این دست، هر بلائی بر سرشان بیاید، باز هم عبرتی برای خودکامگان و نگاهبانان نمی‌شود که پیش از آن که به "مخمس" بیفتند، و برای نجات خود هزار جور پشتک و وارو بزنند و عاقبت هم خودشان را به نابودی و کشورشان را به فلاکت و بدبختی بکشانند، یک کار را فقط نکنند: جلوی آزادی و دموکراسی را نگیرند، سیاستمداران ملی و معتدل را از میان برندارند و حقوق انسانی و اجتماعی و فرهنگی مردم را لگدمال نکنند.

ای بیچاره خلق!

"جمهوری بی بدیل ولایت"، آنچنان به ملت و ملیت و ملی گرائی کینه می‌ورزد که نه تنها روشنفکران و میهن‌پرستان - یا به قول منادیان رژیم ضد انقلابیون "امروزی را به باد تهمت و افترا می‌گیرد، بلکه مذبح‌خانه می‌کوشد تا همه بزرگان فرهنگ و هنر ایران را - و هر که را که گامی برای اعتلای اجتماعی و فرهنگی مردم ایران برداشته است، لجن مال کند. و بدیهی است که آداب درها و ن می‌گوید. اخیراً "کیهان" آخوندها، بخشی از این کوشش مذبح‌خانه را برعهده گرفته است و زیر عنوان "غرب و غرب زدگی"، برخی از روشنفکران و متفکران یکصد سال اخیر ایران را، به شیوه مسخره آخوندی، فی الواقع ارزیابی می‌کند. و هر چه تهمت و بیعتن در چینه گشاد خود دارد نتایج آن که می‌سازد، و اما نکته جالب آنست که نویسنده محقق برای ارزش دادن به مثلاً تحقیق خود تکه‌هایی از نویسندگان مورد بررسی را به نقل می‌آورد و همین جا همه آنچه را که از رطب و یابس رفته است، بنسب می‌کند. تکه‌های کوتاه نقل شده، با آنکه موزیانه سرودستان شکسته است، آنچنان باری از واقع نگویی و میهن پرستی در خود رنده کرده‌اند که انتساب ظاهری فراهم می‌آید و خود را مدیون محقق سفیه روزنامه حساب می‌آورد که با زخانی چنین نظراتی را به وی ارزانی داشته است! برادر "محمدچی"، پژوهشگر "غرب و غرب زدگی"، در شماره‌های اخیر "کیهان" به میرزا فتحعلی آخوندزاده "بند" کرده و زیر عنوان اصلی "آخوندوف، پدر ملی گرائی" اندیشه‌های مترقی و دموکراتیک او را به باد حمله گرفته است. بنسب قلمزنی خود را بی نیازی بیند که از "آخوندزاده" چیزی بگوید. چرا که می‌بندارد، همه کسانی که آیین یادداشت را می‌خوانند، او را به خوبی می‌شناسند. اما بی‌بینیم برادر محمدچی او را چگونه معرفی می‌کند: ... میرزا فتحعلی آخوندزاده از ایرانیان قفقاز بوده. وی خائن ترین و روسیاه ترین جیره دار در تاریخ ایران است. ... فعالیت‌های میهن‌پرستانانه و فتوحاتی در قفقاز را می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد: اول - کنترل و تصفیه ادارات و نهادهای سیاسی و اجتماعی قفقاز از افراد مسلمان و مبارز و متعهد، دوم - فعالیت‌های فراماسونری او سوم - فعالیت‌های وی که جنبه ویرانگری فرهنگی (۱) داشت و از طریق آثار ریمتدل وی مایه ادبی، هنری و فلسفی صورت می‌گرفت... ببینید که بلاهت برادر رجبی تا به کجا است؟ ... آخوندزاده، همسایه "فراماسونر" است، هم خود فروخته "قشون تزار"، جل‌الخلاق، و باز ببینید حد رذالت‌های او را: آخوندزاده با انتشار آثار "مبتدل وی مایه"، ادبی و هنری و فلسفی، "فرهنگ ما را ویران کرده است" و همه این حرف‌ها به خاطر آن است که او همه شیخان و روضه‌خوانان را از نهادهای سیاسی و اجتماعی تصفیه کرده است.

وضع قیمت نفت ...

بقیه از صفحه ۳

طی مدت بیست سال سابقه نداشته و آن کشور مجبور خواهد بود برای افزایش میزان تولید خود از قیمت بازاری تعیین کند. در تاریخ ۲۶ ژوئیه عربستان موفق گردید با وجود مخالفت ایران و الجزایر و لیبی قیمت نفت سنگین را (که عربستان سعودی مادرکننده عمده آن است) بشکلی ۳۰ سنت تقلیل دهد که باز یک دلار از قیمت بازار آزاد بیشتر بود. در ماه اوت شایع شد که عربستان مصمم است تخفیفات مهمی به خریداران خود بدهد تا بتواند تولیدش را مطابق سهمیه‌اش به سطح ۴/۳ میلیون بشکه در روز برساند. در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۵ زکی یمانی طی سمینار نیویورک منعقد در دانشگاه آکسفورد اظهار نمود عربستان سیاست سال‌های اخیر خود یعنی تبعیت اکید از قیمت رسمی اوپک را ترک خواهد کرد زیرا میزان تولیدش نگران فاحش یافته است. وی گفت اگر تولیدکنندگان غیر اوپک با اوپک همکاری نکنند و اگر ما خود در زمان انضباط برقرار نکنیم بنظر من ناچار جنگ قیمت‌ها شروع خواهد شد.

سقوط فاحش بهای نفت

در روزهای اول اکتبر ۱۹۸۵ وزیران نفت کشورهای عضو اوپک که در وین گردآمده بودند، تصدیق کردند که قادر به تبعیت از مقرراتی که خود در مورد سطح قیمت و حجم تولید وضع کرده‌اند نیستند و علامتی هم از تجدیدن نظر افکاردی که بتوانند راه تازه‌ای برای جلوگیری از تنزل قیمت نشان دهد نمی‌بینند. شما ببینید!

عربستان سعودی نیز تصدیق کرد آن کشور برای بالا بردن میزان فروش نفت خود موافقت کرده است تخفیفاتی به مشتریان خود بدهد. وزیر نفت اندونزی و رئیس هیئت مدیره اوپک اظهار کرد روشی که برای منظور نمودن این تخفیفات معمول خواهد شد تا شش ماه عمیق در سطح قیمت‌ها خواهد داشت زیرا عوض آن که قیمت نفت خام را اصل قرار دهد آن را - فرع قیمت فروش مواد تصفیه شده قرار می‌دهد. یعنی قیمت جاری این مواد خذ گرفته می‌شود و هزینه‌های حمل و تصفیه و فروش آن مواد سعودی که باید بر این عملیات تعلق گیرد از آن کسر می‌شود تا رقمی که قیمت نفت خام شناخته می‌شود بدست آید.

ناظران وضع کنونی بازار بین المللی نفت، نسبت به ثبات آن در سال‌های آینده اظهار تردید می‌کنند می‌گویند سیاستی که اوپک در بالا بردن و بالا داشته است نتایجی به بار آورده که منجر به شکست خود سازمان شده است. کشورهای صنعتی موفق به محدود نمودن مصرف نفت شده‌اند، سرمایه‌گذارهای معتنا بهی برای عملیات اکتشاف و دسترسی یافتن به منابع جدید نفتی انجام شده و می‌شود، استفاده از منابع انرژی غیر از نفت توسعه یافته است. از آغاز جنگ ایران و عراق ذخیره‌های مهم "استراتژیک" نفت در منطقه خلیج فارس انبار شده و بسیاری کشورهای تولیدکننده غیر اوپک نیز از امکان بسته شدن تنگه هرمز ذخایر قابل ملاحظه‌ای تشکیل داده‌اند که هرگاه جنگ ایران و عراق پایان یابد هم این ذخایر به بازار عرضه خواهد شد و هم تولید دو کشور متخاصم به میزان مهمی ترقی خواهد کرد و به تناسب افزایش عرضه سیر نزولی قیمت تشدید خواهد شد. یک کارشناس نفت که اخیراً برای ادای توضیحاتی درباره وضع بازار به سوکسیسون نیرو در پاریس

امریکا احضار شد، چنین اظهار نظر نمود که سقوط آینده قیمت نفت حدی ندارد و هم‌اکنون این سؤال مطرح است که اگر قیمت به سطح بشکلی ۲۰ یا حتی ۱۰ دلار تنزل کند آیا می‌توان آن را در همان سطح متوقف کرد؟ او گفت اکنون نفت کالایی است مانند هر کالای دیگر و سطح قیمت آن در وضع متزلزل بازار بین‌بشکلی ۱۰ دلار و ۴۰ دلار در نوسان است و هیچ دولت یا کارتنی قادر به تثبیت آن نیست. حال در صورتی که این بدبینی موجه باشد مخاطراتی که طی مقاله مورد اشاره کیسینجر ذکر شده است بروز خواهد کرد و معلوم نیست مقامات مسئول امور اقتصادی و سیاسی بین‌المللی تا چه حد موفق به رفع آتسار آن خواهند گردید.

در حال در مورد انصراف یا عدم انصراف اوپک از کنترل قیمت نفت اظهار نظری که به مناسبت دیدار لیبی نسبت داده شده است قطعاً "در جلسه" ۷ دسامبر اوپک که در ژنو منعقد می‌شود مطرح خواهد شد و معلوم خواهد گردید که آیا کشورهای عضو اوپک قادر به برقراری و تثبیت روش ثابتی هستند یا شتت بین اعضا همان خواهد بود که در جلسات گذشته بوده است. که مثلاً نماینده اکوادور تهدید کرد اگر درخواست افزایش سهمیه‌اش تصویب نشود او اوپک کنار خواهد رفت و وزیر نفت نیجریه طی بحث درباره تثبیت قیمت گفت ما هر چه مصلحت کشورمان اقتضا کند به آن عمل خواهیم کرد و نماینده عراق تأکید کرد که مسئله افزایش تولید آن کشور تقاضای نیست که مطرح می‌شود، بلکه حقی است که مطالبه می‌شود و بالاخره یک امیر سعودی وضع را در این عبارت ساده خلاصه کرد که "هر کسی برای خود". در این وضع آنچه مطرح است در واقع تشبیه است. قیمت نیست بلکه موجودیت اوپک است.

مسیو ماسود

همبازی رئیس جمهور

بقیه از صفحه ۹

فرانسوا میتران چطور از وجود سازمانی که به قول خودشان تا آن موقع حدود صد نفر عضو داشته مطلع شده است.

هر دورا یکجا می‌پذیریم، هم شفاعت را و هم مشیت را. اما مشکلی که برایم می‌ماند این است که چندی جوان محکوم به اعدام شده‌اند. آقای فرانسوا میتران اگر شفاعت کرده باشد - حالا بگذریم که شاه از میتران آن موقع چند حرف شنوی داشته است - قاعدتاً باید شفاعت همه را کرده باشد. بسرای این که شفاعت نفر چهارم اصلاً قابل درک نیست. بنیان گذاران سازمان، به گفته خود آقایان، مرحومین حنیف نژاد، بدیع زادگان و سعید محسن بوده‌اند و آقای مسعود در ردیف چهارم قرار داشته است. از یک جمع، دست گذاشتن روی نفر چهارم از طرف میتران، که از همان وقت کبابه ریاست جمهوری را می‌کشیده، چه معنی دارد؟

تنها در یک صورت می‌توانیم بپذیریم، که آقای مسعود رفیق قدیم و همبازی و همکلاسی آقای فرانسوا میتران بوده است و در نتیجه او به شاه پیغام داده است که: بقیه فدای سرتان، این "مسیو ماسود" همبازی قدیم مرا اعدام نکنید.

یا فرض را بیاورد بر این گذاشت که حضرت باری تعالی به حضرت جبرئیل فرموده باشند بمن گزارش رسیده این آقای مسعود از آن چند نفر دیگر مسلمان تراست، لذا امشب وقتی صورت متهمین را برای تعیین مجازات به پیشگاه ملوکانه می‌برند، در کنار ریستر ایشان حاضر می‌شوی و دست مبارک را با قلم می‌گیری و جلوی اسم آقای مسعود، بجای اعدام، می‌نویسی حبس!

کدام بچه مکتبی را می‌خواهند گول بزنند؟ این نسوع شفاعت نه به آقای فرانسوا میتران می‌خورد و نه به حضرت باری تعالی که از نظر مهربانی و بخشندگی، به مقیاس کون و مکان، از فرانسوا میتران بالاتر و برتر هستند.

پس اگر شفاعت یا مشیتی بوده است برای همه کادر مرکزی بوده که در دادگاه فرمایشی محکوم به اعدام شده‌اند.

اما اگر شفاعت یا مشیت - در صورت واقعیت - درباره یک نفر - آن هم نفر چهارم - کار ساز شده و به نتیجه رسیده است، باید علت را جای دیگری جستجو کرد. اما کجا؟

به هزار قریبه می‌دانیم که ساواک در واقع نقش داستانی دادگاه‌های نظامی آریا مهری را ایفا می‌کرد و موکل عفو و انتقام، هردو، بود و راز سرپسته‌ای نیست که در یک جمع محکومین به اعدام، وقتی یکی از آن‌ها حاضر به بعضی گذشت‌ها می‌شود، مثلاً چندتا اسمی ... و چندتا آدرسی از مژگانا پورتنویست‌ها ... آن وقت مالک عذاب، به عنوان جایزه قند و گلاب، به پیشگاه مالک الرقاب، پیش نهاد یک درجه تخفیف می‌کرد. والسلام و نامه تمام.

البته من نمی‌خواهم این مختصر همکاری را، گناهی به پای آقای مسعود بنویسم. غریزه حفظ حیثیات حرف مفتی نیست. خیلی از آن‌ها می‌که امسروز از مهلکه جستن آقای مسعود رابه او ایراد می‌گیرند، اگر جای او بودند اطمینان ندارم که جز این کاری می‌کردند.

اما ... اما آنچه اطمینان دارم این است که آن‌ها بعد از جستن از مهلکه، یک کمی سرشان را زیر می‌انداختند و بخصوص این طور با گشاده دستی لقب ساواکی را بین بندگان بیرو جوان خردا قسمت نمی‌کردند!

دعوا همچنان ادامه دارد

در پی مناقشات مربوط به انتخاب دولت و هیئت وزیران، اکنون جابجایی مهره‌های دست دوم سبب بگومگوهاست. اولین انتخاب از سوی وزیرکشور، حجت‌الاسلام محتشمی، صورت گرفت و آقای مرعشی به جای میرزاده به استانداری کرمان منصوب شد. میرحسین موسوی بی‌درنگ میرزاده را به عنوان سرپرست نخست‌وزیری و مشاور جرائی خود برگزید. هم در مجلس شورای اسلامی هم دربیرون از مجلس، عمل حجت‌الاسلام محتشمی شدیدترین انتقادهای رایج است. او برگرداند. ظاهراً محتشمی استاندار کرمان را بدون مشورت با نمایندگان کرمان در مجلس و بدون صلاحیت اما م جمعی شهر، حجت‌الاسلام جعفری، برگزید. گفته می‌شود که محتشمی در این انتخاب از اطلاعات و توصیه‌های هاشمی رفسنجانی تبعیت کرده است، چون خود او به دلیل سالیان دراز دور بودن از ایران به موقعیت‌ها و دست‌بندی‌های حاکم در شورا آشنا نیست. در مجلس شورای اسلامی یکی از نمایندگان دهگانه استان کرمان، به نام عبدالحسین ساوه، صریحاً به وزیرکشور تاخت و گفت: "اگر دولت برای بنده است که در مورد حل مسائل استان کرمان تنها نظر دولت شرط است صریحاً" اعلام کنند که ما دنبال کار خودمان برویم."

روایات را در پیش دارند. کشمکشهای انتخاب هیئت دولت این امتیاز را داشت که هم در مجلس هم در سطوح مدیریت و مسئولیت امور تفکیک جناح‌ها را بر ملا کرد. هنگامی که بهزاد نبوی در روزاخذ رای اعتماد گلایه کرد که او را به مناسبت یک پرونده سوء استفاده، درست در همان روز اخذ رای از مجلس، به دادگاه احضار کرده‌اند و از این احضار بیخبر پیش‌پیش تعدادی از نمایندگان مطلع بوده‌اند، دست دراز مخالفان را برای ادب کردن خود آشکار کرد. مدت کوتاهی نگذشت که روابط عمومی وزارت دادگستری اعلام کرد که بازپرس شعبه ۴ که در آن پرونده سوء استفاده بهزاد نبوی رسیدگی می‌شد به شعبه ۲۶ منتقل شده است. پرونده بازپرس نیز به اتهام توطئه علیه وزراء به دادسرای انتظامی قضات ارجاع گردید. متعاقب این خبر نه تن از نمایندگان به رئیس مجلس شورای اسلامی کتبا تذکر دادند و گفتند که تعویض بازپرس برای این صورت گرفت که پرونده بلا اقدام بماند. این نه تن عبارتند از: محمدی یزدی، سید احمد حسینی سیرجانی، ابوطالب محمودی، رضا زواره‌ئی، سید حسن حسینی، احمد کاشانی، میرجعفری، رحیمی، و با دامیان. اساسی این نه تن از آن روز ذکر شد تا برخی از چهره‌های مخالف خوان مجلس با زشتاخته شود. پرونده بهزاد نبوی نشان می‌دهد که بر اساس ظاهر نظر دیوان محاسبات، در پی خرید تراکتور از کشور رومانی، یک قلم مبلغ ۱۶۶ میلیون دلار خسارت به "بیت المال ملت مستضعف" وارد شده است.

توطئه علیه نظام پزشکی

موقعیت سازمان نظام پزشکی کشور که تا چندین پیش بی‌گزند به نظر می‌آمد، پس از چند حمله تند وزیر بهداشتی و نیز به تازگی با کتابی که از سوی انجمن اسلامی دانشجویان مرکز پزشکی انتشار یافته در آن اتهاماتی ناروا به این سازمان وارد آمده اکنون سخت دشوار و شکننده دیده می‌شود. استقلال این سازمان که به مذاق بسیاری خوشایند نیست و از این که نفوذی در آن ندارند آشفته خاطرند، بارها انگیزه‌ی انتقاد و اتهام به این سازمان بوده است. از همین رو دولت میرحسین موسوی قصد دارد همین روزها لایحه‌ای در زمینه محدود کردن اختیارات این سازمان به مجلس ارائه دهد. انتشار کتاب یاد شده در واقع ایجاد یک زمینه مناسب برای انهدام این سازمان

تلقی شده است. از همین جهت، گروهی از پزشکان روز سیزدهم آبان ماه در محل سازمان نظام پزشکی اجتماع کردند و هم نسبت به اظهارات وزیر بهداشتی و هم نسبت به انتشار این کتاب که در آن به سازمان نظام پزشکی اهانت شده بود اعتراض کردند. این گروه‌ها طی آنجا اهمیت قابل توجهی یافت که آقای میرعمادی، دادستان عمومی تهران نیز در آن شرکت داشت و سازمان را به این فکر هدایت کرد که می‌توانند بر ضد کسانی که مرتکب اهانت شده‌اند تندی‌ها را در تهران نیز اعمال کنند. بهر حال چنین به نظر می‌آید که مخالفان از موقعیتی که برای سازمان نظام پزشکی فراهم شده می‌خواهند به سود هدف‌های خود بهره‌گیرند. بخصوص که پزشکان کشور یک هیئت یکپارچه و متحدی را تشکیل می‌دهند که می‌توانند در موقع مقتضی دست و پال دولت را توی حنا بگذارند.

بسمه تعالی

ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

احتراماً بطوریکه مستحضرد در خصوص تجدیدنظر در قرارداد خرید تراکتور با رومانی و اظهار نظر دیوان محاسبات کشور مبنی بر ورود مبلغ ۱۶۶ میلیون دلار خسارت به بیت المال مسلمین، اعلام جرمی به دادسرای عمومی تهران تقدیم گردیده که در جریان رسیدگی است مع‌الاف پس از ایجاد مشکلات فراوانی که بر سر راه رسیدگی به این مسئله و فشارهای زیادی که برخلاف موازین شرعی و اخلاقی بر ماز پرس می‌رود وارد آمده است و سر جریان از سائلی است که چهره فضای اسلامی را منقذ سازد، اجراً اطلاع یافتیم. پس از کسب نظر از شورای محترم نگهبان در خصوص لزوم تصویب مجلس شورای اسلامی در صلح دعاوی، باز پرس مربوطه که اقدام به نقیب قضیه نکرده است فراتر از طرف دادستان عمومی تهران نمیشود که پرونده بلا اقدام بماند. بدینوسیله به شورای عالی محترم قضائی و وزیر محترم دادگستری تذکر داده می‌شود که سریعاً به موضوع رسیدگی و اجازه ندهند رسیدگی پرونده‌ای به این همی دستخوش مسائل خلاف شرع و قانون گردد.

محمد یزدی - سید احمد حسینی سیرجانی - ابوطالب محمودی - رضا زواره‌ئی - سید حسن حسینی - احمد کاشانی - میرجعفری - رحیمی - با دامیان

جناح‌های چپ و راست

در زیرپوش این دعواها و در دسر انگیزت‌ها برای هم‌بگر، دعوی اصلی بر سر نقش دولت در امور اقتصادی و میزان دخالت آن است. اگرچه خمینی به تازگی گفته است که "دنبال این نباشید که هی هر چیزی را دولتی‌ش کنید"، اما این گفته برای دلخوشی کسانی بوده که نسبت به نقش رو به افزایش دولت در امور کشور بیمناک بوده‌اند و آن را نوعی اقدام در راه سوسیالیزه کردن کشور در زیر لوای اسلام می‌دیدند. برای "جذب عناصر مترقی"، دولت میسر

حسین موسوی و مدیران چپ‌روی آن اکنون همان استدلالی را ارائه می‌دهند که تا دو سال پیش حزب توده ارائه می‌داد و قائل به دوجناح در هیئت حاکمه بود، یکی جناح مترقی و دیگری جناح ارتجاعی. جناح مترقی طی وسیع، از میرحسین موسوی و حجت‌الاسلام خوئینی‌ها تا خلخال‌ی را در بر می‌گرفت. اکنون نیز مدیران دولت موسوی به "عناصر مترقی" می‌گویند که راهی جز انتخاب میان دو جناح ندارند؛ "اگر از حمایت نکنید، فردا سروکارتان با مرتجعین خواهد بود."

تهمت ارتجاعی به جناح مخالف خوان بستن، همان کاری که حزب توده نیز می‌کرد، امری دور از واقع است. واقع این است که جناح تندرو و چپ‌گرای مسلط بر ایران، بیش از مخالفان، تنگ نظر و قدرت طلب و محو کننده‌ی آزادی‌های فردی و اجتماعی است. هنوز داغ سخنان میسر حسین موسوی پیگیر استمدیدی زنان کشور را می‌زند. به تازگی میرحسین موسوی ضمن سخنانی گفته بود که منشی‌گری برای زنده‌ی زنان نیست و اصولاً در جامعه اسلامی شنیدن صدای زن از گوش تلخن تحریک کننده است و با تعالیم اسلامی مناقض است. در نتیجه به دستور او آخرین منشی‌های زنی را که در دستگاه‌های دولتی باقی مانده بودند از کار بازداشتند. با این همه، به دنبال رسوایی حزب توده و تبلیغات آن، به نظری رسد که تبلیغات تند روها برای بر جاسب ارتجاعی زدن به جناح مخالف چندان کار ساز نبوده است. واقعیت اینست که مردم از هر چه بوی اسلام خمینی و بوی چپ بدهد دماغشان را می‌گیرند و با عجله می‌گذرند، البته از گروه حاکم با سرعت مضاعف می‌گریزند، چون آن‌ها هم به گسل اسلام وهم به سیزه‌ی مارکسیسم آراسته هستند.

تلفن خبری

هم‌میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نهضت مقاومت ملی ایران شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلفن: ۸۵ - ۲۶ - ۲۳ پاریس

آدرس:

QYAM IRAN
C/O C. B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

درخواست کردن آثار این جنگ و برقراری آتش بس بکشند. ولی تاکنون آنچه از شواهد مبرمی آید قدم در چنین راهی جدا نگذاشته‌اند و این مایه کمال تأسف است. امیدواریم از این نظر در مذاکرات زونتصمیم مقتضی اتخاذ شود.

نهضت مقاومت ملی ایران

شاخه انگلستان

بدینوسیله از هموطنان ارجمند ایرانی دعوت می‌کنم که برای شرکت در جلسات بحث و گفتگو که در دفتر نهضت مقاومت ملی در لندن تشکیل می‌شود. حضور بهر رسا باشد. برای کسب اطلاعات بیشتر خواهشمند است با تلفن ۴۰۲۹ - ۲۲۹ - ۰۱ (لندن) تماس حاصل فرمایند.

دوا بر قدرت در موضوع خاورمیانه به نتایج مطلوب برسد. در مقوله مسائل خاورمیانه، میرفندرسکی موضوع جنگ ایران و عراق را امری می‌دانند که زبیش دوا بر قدرت بر سر آن به توافق ضمنی رسیده‌اند: "هر دو طرف به دادا جنگ علاقه‌مندند و هر دو، یک طرف دعوی یعنی عراق را تقویت می‌کنند؛ اما نه به ترتیبی که ایران از پس درآید." به این ترتیب، به عقیده میرفندرسکی موضوع جنگ خلیج فارس از جمله مسائل بسیار مهمی نیست که در کنفرانس ژنوه آن جای ویژه‌ای داده شود، زیرا طی مدت جنگ، نظرات شوروی و آمریکا در این مورد یکدیگر بسیار نزدیک شده است. ولی وظیفه بین‌المللی این دوا بر قدرت آنست که با تشریح مساعی سه‌عضو اصلی دیگر شورای امنیت سازمان ملل متحد با تمام وسائل ممکن

از روز فراهم نبوده است. اوضاع در خاورمیانه روبه تحول است. عوامل لازم برای حل مسائل پیدا و تلفیق می‌شود. هر دو دوا بر قدرت در خاورمیانه در یک جهت حرکت می‌کنند. شوروی در مدد جستجوی راهی برای برقراری مجدد روابط دیپلماتیک با اسرائیل است و کشورهای معتدل عرب این برقراری روابط را تشویق می‌کنند. اگر این روابط برقرار شود، اسرائیل با کمک شوروی به تشکیل کنفرانس‌های بین‌المللی موافقت خواهد کرد. برقراری چنین کنفرانس‌های بین‌المللی موجب آن خواهد شد که سوریه هم‌دیرا زودپایش به میدان کشیده شود تا در امر نیل به صلح تشویق مساعی کند. بنا بر این اگر فضای ملاقات و گفتگو در نوسان خالی از تنش باشد، حداقل اعتماد فراهم می‌توان امیدوار بود که

حرکت حجت‌الاسلام محتشمی، وزیر کشور، هم‌معنی دار بود و هم دور از انتظار. باید به یاد داشته باشیم که درستی یگروز پیش از اعلام رسمی اسامی وزیران پیشنهادی موسوی وقتی معلوم شد که نام ناطق‌نوری در این سیاهه جای ندارد، بیست و یک تن از استانداران کشور طیستی نامه‌ای به رئیس‌جمهوری خواهان معرفی مجدد ناطق‌نوری شدند. تنها استانداران اصفهان و کرمان از امضای این نامه خودداری کردند. میرزاده، استاندار سابق کرمان، آشکارا معلوم بود که منتخب میرحسین موسوی است و مخالف انتخاب مجدد ناطق‌نوری. اما دور از انتظار بود که اولیین انتخاب وزیرکشور جدید و در همان حال اولیین انتخاب در هیئت دولت، تغییر استاندار کرمان باشد. محتشمی با این حرکت ظاهراً "می‌خواهد نشان دهد که در خط بسازی و کشمکش میان دوجناح تندرو و محافظه‌کار خطی مستقل و بی‌سود و طرف‌گیری را دنبال می‌کند، گرچه این استقلال را اسباب بگو مگو شود. نه تنها حجت‌الاسلام محتشمی، خدمتگزار در برین خمینی در نجف، بلکه تمام وزرای موسوی راه درازدشواری‌های انتخاب معاونان و

مذاکرات

ریگان - گورباچف

بقیه از صفحه ۲

"موافقت آمریکا و شوروی در بیان دادن به آزمایش‌های هسته‌ای امری است که می‌تواند به کاهش تنش در روابط دوا بر قدرت و آرامش جهان کمک کند. مسائل خاورمیانه در دیدار ریگان - گورباچف چه مقامی خواهد داشت؟ میرفندرسکی در باره خاورمیانه می‌گوید: "شرایط مناسب تحقق یک راه‌حل در موضوع خاورمیانه، هرگز به خوبی و آما دگی

ایران مرکز نخواهد مرد